

## بررسی الگو و فرایند تقابل‌گرایی آمریکا علیه ایران در سال‌های ۲۰۰۸ - ۱۹۷۹

دکتر ابراهیم متقی\*

### چکیده

یکی از شاخص‌های رفتار سیاست خارجی ایران و آمریکا را می‌توان در قالب «تقابل‌گرایی دوسویه» مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. به‌طور کلی ایستارهای کاملاً متفاوت و متعارضی در ادراکات دیپلماتیک و استراتژیک ایران و آمریکا وجود دارد. انقلاب اسلامی توانست قالب‌های «بیگانه‌هراسی» در سیاست خارجی ایران را به الگوی «آمریکاستیزی» تبدیل کند. از این مقطع زمانی به بعد شاهد تشدید تضادهای ادراکی - ایستاری ایران - آمریکا می‌باشیم. در عصری که هنجارها و سازه‌های ادراکی در روابط بین‌الملل می‌تواند محوریت لازم برای همکاری یا تعارض را ایجاد نماید، طبیعی است که تضادهای هنجاری - ادراکی ایران - آمریکا، دو کشور را تا مرز رویارویی پیش برده است. این مقاله تلاش کرده است تا موضوعاتی همانند عوامل ایدئولوژیک و تاریخی را به عنوان نشانه‌های ایستاری تقابل مورد بررسی قرار دهد. زمانی که شاخص‌های ایستاری در فضای اجتماعی، دیپلماتیک و استراتژیک قرار می‌گیرد، زمینه‌های مقابله‌گرایی متقابل ایران - آمریکا حاصل می‌شود. چنین روندی را می‌توان در دوران‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داد. حمایت مؤثر آمریکا از عراق، مقابله با نقش‌های منطقه‌ای ایران، اتهام‌گرایی آمریکا علیه الگوهای رفتاری ایران، متهم‌سازی ایران به ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای، حمایت از تروریسم و تولید سلاح‌های کشتار جمعی در زمره ادبیات انتقادی آمریکا علیه ایران محسوب می‌شوند.

### کلیدواژه‌ها :

اقدامات پیشدستانه، ایستارهای استراتژیک، امنیت منطقه‌ای، محور شرارت، مقاومت ایدئولوژیک، اتهام‌گرایی، تروریسم، دیپلماسی عمومی، انتقام استراتژیک

\* دانشیار دانشگاه تهران

دهه ۱۹۷۰ را به عنوان عصر انقلابات اجتماعی و سیاسی می‌نامند. در این مقطع زمانی، گروه‌های سیاسی رادیکال در مقابله با وضع موجود از تحرک سیاسی و استراتژیک گسترده‌ای برخوردار بودند. در حوزه‌های جغرافیایی مختلف، جنبش‌های انقلابی و گروه‌های سیاسی با قالب‌های ایدئولوژیک متفاوت در برابر جهان غرب به مقاومت و مقابله مبادرت ورزیدند. در این شرایط، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، بزرگ‌ترین چالش را در برابر ترتیبات امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه ایجاد نمود. دولت موقت کلیه تعهدات رژیم پیشین را ظالمانه اعلام کرد و ضمن باطل نمودن آنها از سیستم امنیتی آمریکا خارج شد. دولت انقلابی ایران تمایلی به همپا بودن با عربستان سعودی در حفاظت از منافع آمریکا و نیز تثبیت وضع موجود و سرکوب هر نوع حرکت انقلابی نداشت.

در چنین شرایطی، زمینه‌های تغییر در رفتار سیاسی و امنیتی ایران به وجود آمد. آنچه طی سال‌های دهه ۱۹۵۰ به بعد در مقابله با آمریکا به وجود آمده بود، در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انعکاس اجرایی پیدا نمود. رهبران انقلاب اسلامی با

تداوم همکاری امنیتی ایران با کشورهای غربی مخالفت کردند. در این روند «شورای انقلاب» مبادرت به لغو یکجانبه قراردادهای ۱۹۲۱ با اتحاد شوروی و همچنین قرارداد ۱۹۵۹ با آمریکا نمود. این امر را می‌توان نمادی از استقلال‌گرایی انقلاب اسلامی دانست. طبعاً بکارگیری چنین الگوهایی منجر به واکنش سیاسی و امنیتی آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی می‌شد.

از دیدگاه آمریکا، انقلاب ایران موجب خلأ امنیت و قدرت در منطقه شده بود. ایران که در نظر غرب، «برای پیروزی در جنگ احتمالی غرب و کمونیست می‌بایست در بلوک غرب قرار می‌گرفت»، با پیروزی انقلاب اسلامی، موضعی ضدآمریکایی گرفته بود و با هرگونه سیستم امنیتی غرب در منطقه به مخالفت برخاست. به این ترتیب ایران به کشوری ضدامپریالیست و ضدآمریکایی تبدیل شد.

طی سال‌های ۱۹۷۹ به بعد شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای با تغییراتی همراه شد. نقش منطقه‌ای ایران دگرگون شد. از سوی دیگر می‌توان نشانه‌هایی از رادیکالیسم سیاسی را مشاهده نمود. در این دوران، ایران به عنوان محور اصلی مقاومت در برابر شکل‌بندی‌های «امنیت منطقه‌ای آمریکا

و یا اطمینان نسبت به حکومت‌ها و مردمان دیگر عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

الگوهای رفتاری ایران و آمریکا نیز براساس ادراکات سیاسی و ایدئولوژیک رهبران دو کشور شکل گرفته است. شواهد نشان می‌دهد که قالب‌های ادراکی و تحلیلی ایران و آمریکا در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تغییرات گسترده و قابل توجهی همراه بوده است.

رهبران سیاسی ایران و آمریکا به گونه قابل توجهی از قالب‌های ایدئولوژیک خود الهام گرفته‌اند. ایدئولوژیک‌گرایی رهبران سیاسی ایران و آمریکا، زمینه‌های لازم برای رفتارهای متعارض را به وجود آورده است. در این شرایط می‌توان نشانه‌هایی از رفتار متفاوت و متضاد را مشاهده نمود. اگرچه این رفتارها تحت تأثیر انقلاب اسلامی از شدت عمل بیشتری برخوردار شده است، اما واقعیت‌های ادراکی و ایدئولوژیک ایران و آمریکا، نشانه‌هایی از تضاد همه‌جانبه را در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایجاد نموده است.

به این ترتیب می‌توان انقلاب اسلامی را به عنوان نقطه عطفی در روابط ایران و آمریکا دانست. تضادهای نهفته‌ای که در دوران تاریخی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به گونه

محور» محسوب می‌شد.

## ۱- ایستارهای متفاوت ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

نظریه پردازانی همانند هالستی، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی کشورها را براساس مواضع آنان نسبت به کشورهای منطقه‌ای و همچنین قدرت‌های بزرگ مورد ارزیابی قرار می‌دهند. در این ارتباط، کنش‌های سیاست خارجی کشورها با موضوعاتی از جمله ایستارها، ارزش‌ها، باورها و اعتقادات سیاسی پیوند می‌یابد. از آنجایی که در سیاستگذاری‌های مربوط به روابط خارجی، ادراکات و تصورات رهبران سیاسی کشورها اهمیت ویژه‌ای دارد، به این ترتیب، طبیعی به نظر می‌رسد که رهبران جمهوری اسلامی ایران واکنش‌های جدی نسبت به جایگاه منطقه‌ای و هژمونی آمریکا نشان دهند. به طور کلی:

«ایستارها برای سنجش هدف، واقعیت یا شرایط خاص انجام می‌شود. ایستارها ممکن است کم و بیش دوستانه، مطلوب، خطرناک، قابل اعتماد یا خصمانه باشند. در هرگونه از روابط بین‌المللی، سیاستگذاران در چارچوبی از موضوعات برای سنجش دوستی، دشمنی، اعتماد، عدم اعتماد، ترس

مشهود و قابل توجهی افزایش و ارتقاء یافته بود، در شرایط ناشی از انقلاب اسلامی ایران، بارور گردید. موج‌های اجتماعی و سیاسی ایران در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به گونه تدریجی علیه آمریکا سازماندهی و جهت‌گیری می‌شد.

در این روند، شاهد جلوه‌هایی از مقاومت در برابر اقتدار سیاسی - امنیتی آمریکا می‌باشیم. ساختار حکومتی رژیم شاه در درون خود جلوه‌هایی از تعارض را ایجاد نمود. گروه‌های اجتماعی و ساختار سیاسی از یکدیگر تفکیک شدند. قدرت سیاسی بدون توجه به نیروهای اپوزیسیون سازماندهی می‌شد و در نتیجه جلوه‌هایی از تفاوت در الگوهای رفتاری و باورهای استراتژیک را ایجاد نمود. این روند بعد از کودتای ۲۸ مرداد افزایش یافت.

#### الف) نقش کودتای ۲۸ مرداد در ایجاد ایستارهای متعارض ایران و آمریکا

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم شاه مبادرت به بازسازی روابط خود با آمریکا نمود. اینگونه روابط جدید به مدت ۲۵ سال بعد از کودتا ادامه یافت. در هر مرحله زمانی، شاهد بهینه‌سازی روابط دولت‌های ایرانی با آمریکا بوده‌ایم. اگرچه

بعد از کودتا، نشانه‌هایی از مقاومت اجتماعی و شورش در مقابله با دولت زاهدی ایجاد شده بود، اما حمایت‌های مؤثر دولت آمریکا از زاهدی و سایر نخست‌وزیران ایران منجر به ایجاد دولت قدرتمند و دست‌نشانده‌ای در ایران گردید. طبعاً گروه‌های اجتماعی و مجموعه‌های سیاسی مخالف کودتا توانستند به گونه‌ای تدریجی مقاومت‌های نهفته‌ای را علیه دولت مرکزی ایران و همچنین سیاست‌های امپریالیستی آمریکا ایجاد نمایند. به هر میزان وابستگی دولت‌های ایران بعد از کودتا به آمریکا افزایش می‌یافت، طبعاً تضادهای سیاسی گروه‌های اپوزیسیون و نیروهای اجتماعی ایران با اهداف سیاسی و استراتژیک آمریکا بیشتر می‌شد. به‌طور کلی، روند حمایت‌گرایی آمریکا از دولت‌های بعد از کودتا نتایج متفاوت و متعارضی را به وجود آورد.

«ژنرال آیزنهاور (رئیس‌جمهور آمریکا) بعد از پایان کودتا، پیام شادباشی را برای شاه ارسال نمود و از اینکه نامبرده بحران داخلی را پشت سر گذاشته بود، اظهار خوشحالی نمود. علاوه بر آن، مقامات آمریکایی مقادیری از کمک‌هایی که توسط مقامات ایرانی تقاضا شده بود را بی‌درنگ به ایران ارسال نمودند ...

به‌طور کلی، ایالات متحده بعد از کودتای اوت ۱۹۵۳، مقادیر قابل توجهی کمک اقتصادی و نظامی به ایران اعطاء نمود. ده روز بعد از کودتا میزان کمک‌های اقتصادی آمریکا به ایران افزایش قابل توجهی یافت. علاوه بر کمک ۲۳/۴ میلیون دلاری مرحله اول، مبلغ ۴۵ میلیون دلار اضطراری نیز به آن افزوده شد... در ماه می ۱۹۵۴ نیز مبلغ پانزده میلیون دلار کمک اعتباری به ایران اعطاء شد. به این ترتیب، کل کمک‌های مالی آمریکا به ایران تا سال ۱۹۵۴ بالغ بر ۸۴/۵ میلیون دلار گردید.<sup>۲</sup>

سرمایه‌داری به ویژه آمریکا محور اصلی تعارض با کشورهای جهان سوم می‌باشند. به همین دلیل است که آمریکا به عنوان «دیگری» در نگرش گروه‌های اجتماعی ایران تلقی می‌شد. سازماندهی سازمان اطلاعات و امنیت کشور موسوم به ساواک نیز توسط آمریکا انجام پذیرفت. در کشورهای توتالیتر، سازمان‌های اطلاعاتی محور اصلی قدرت محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، بین گروه‌های اجتماعی و همچنین مجموعه‌های امنیتی، جلوه‌هایی از تعارض ایجاد می‌شود. وجود چنین تعارضاتی را می‌توان ناشی از نفوذ همه‌جانبه آمریکا در امور داخلی ایران دانست. به هر میزان سیستم امنیتی و اطلاعاتی آمریکا در حوزه‌های درون ساختاری ایران از اقتدار بیشتری برخوردار می‌شد، تضاد گروه‌های اجتماعی با نیروهای فراملی به ویژه آمریکا افزایش می‌یافت.

روند فوق را می‌توان زمینه‌ساز وابستگی سیاسی و امنیتی ایران به آمریکا و جهان غرب دانست. از این مقطع زمانی شاهد به حد اکثر رسیدن دخالت‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در ایران می‌باشیم. به‌طور کلی ساختار سیاسی ایران در شرایطی شکل گرفت و سازماندهی گردید که نفوذ امنیتی آمریکا نیز در ایران افزایش می‌یافت. این امر تضادهای سیاسی و اجتماعی جدیدی را در جامعه ایران به وجود آورد. به موازات ظهور چنین شرایطی، شاهد شکل‌گیری تئوری‌های «مکتب وابستگی» می‌باشیم. نظریه‌پردازان این مکتب اقتصادی و اجتماعی بر این اعتقاد بوده‌اند که کشورهای

ایران نیز از کودتای اوت ۱۹۵۳، مقادیر قابل توجهی کمک اقتصادی و نظامی به ایران اعطاء نمود. ده روز بعد از کودتا میزان کمک‌های اقتصادی آمریکا به ایران افزایش قابل توجهی یافت. علاوه بر کمک ۲۳/۴ میلیون دلاری مرحله اول، مبلغ ۴۵ میلیون دلار اضطراری نیز به آن افزوده شد... در ماه می ۱۹۵۴ نیز مبلغ پانزده میلیون دلار کمک اعتباری به ایران اعطاء شد. به این ترتیب، کل کمک‌های مالی آمریکا به ایران تا سال ۱۹۵۴ بالغ بر ۸۴/۵ میلیون دلار گردید.<sup>۲</sup>

سرمایه‌داری به ویژه آمریکا محور اصلی تعارض با کشورهای جهان سوم می‌باشند. به همین دلیل است که آمریکا به عنوان «دیگری» در نگرش گروه‌های اجتماعی ایران تلقی می‌شد. سازماندهی سازمان اطلاعات و امنیت کشور موسوم به ساواک نیز توسط آمریکا انجام پذیرفت. در کشورهای توتالیتر، سازمان‌های اطلاعاتی محور اصلی قدرت محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، بین گروه‌های اجتماعی و همچنین مجموعه‌های امنیتی، جلوه‌هایی از تعارض ایجاد می‌شود. وجود چنین تعارضاتی را می‌توان ناشی از نفوذ همه‌جانبه آمریکا در امور داخلی ایران دانست. به هر میزان سیستم امنیتی و اطلاعاتی آمریکا در حوزه‌های درون ساختاری ایران از اقتدار بیشتری برخوردار می‌شد، تضاد گروه‌های اجتماعی با نیروهای فراملی به ویژه آمریکا افزایش می‌یافت.

انقلابی ۱۵ خرداد را می‌توان به عنوان واکنشی نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا دانست. به این ترتیب، جدال‌های اجتماعی جدید از اوایل دهه ۱۹۶۰، علیه آمریکا و رژیم شاه ایجاد شد.<sup>۳</sup> علیرغم اینکه تضادهای اجتماعی ایران علیه رژیم شاه افزایش می‌یافت. مقامات سیاسی آمریکایی براساس ضرورت‌های ژئوپولیتیکی و ژئو استراتژیک به حمایت از دولت دست‌نشانده خود در ایران مبادرت می‌ورزیدند. این امر از طریق حداکثرسازی همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انجام می‌گرفت. در این شرایط، رژیم شاه فاقد ابزارهای لازم برای جلب مشروعیت اجتماعی بود. «گازپوروسکی» بر این امر تأکید دارد که همکاری امنیتی ایران و آمریکا در دوران شاه نه تنها منجر به کنترل افکار عمومی و حداکثرسازی مشروعیت رژیم شاه نگردید، بلکه می‌توان جلوه‌هایی از شرایط معطوف به ضد مشروعیت را نیز ملاحظه نمود. وی بر این اعتقاد است که:

«ناتوان رژیم شاه در جلب مشروعیت گسترده مردمی، در نهایت بزرگ‌ترین تهدید را متوجه امنیت ملی ایران نمود. یک رژیم هنگامی مشروع قلمداد می‌شود که در

جامعه توافق عام وجود داشته باشد که آن رژیم، حق بر سر قدرت ماندن را دارد. مشروعیت رژیم می‌تواند از منابع مختلفی ناشی شود، که از جمله آن می‌توان دعوی داشتن حق قیومیت مردم از جانب خداوند، میراث انقلابی، ناسیونالیسم، اقتدار کاریزماتیک و توافق عام بر مبنای دموکراسی را مورد توجه قرار داد.

رژیم شاه به طور گسترده‌ای در ایران، نامشروع قلمداد می‌شد. چون ادعای او در باب حق حاکمیت خود مخدوش بود. او را قدرت‌های خارجی بر سر کار آورده بودند ... شاه حیات خود را عمدتاً مدیون ایالات متحده آمریکا بود و کماکان پیوند بسیار نزدیکی و مشهوری با آن داشت. سیاست‌های رژیم در خدمت منافع عامه مردم شمرده نمی‌شد ... ناآرامی‌های داخلی، نهایتاً در یک انقلاب مردمی به سرنگونی شاه انجامید.»<sup>۴</sup>

روند یاد شده نشان می‌دهد که تضادهای سیاسی جامعه ایران در برخورد با آمریکا به گونه قابل توجهی افزایش یافته است. این امر را باید انعکاس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و همچنین ایجاد دولت دست‌نشانده در ایران دانست. شواهد نشان می‌دهد که پس از کودتای آمریکایی، کمک‌های نظامی و

بود که امام خمینی، اشغال سفارت آمریکا را به عنوان انقلاب دوم جامعه و ملت ایران نامگذاری نمودند.

### ب) نقش قالب‌های ایدئولوژیک در شکل‌گیری نگرش ضد آمریکایی رهبران انقلاب اسلامی

رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران به گونه قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی قرار دارند. آنان تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساندند تا مبانی ایدئولوژیک را با هنجارهای سیاسی و اجتماعی پیوند دهند.

رهبران مذهبی انقلاب ایران بر این اعتقاد می‌باشند که اسلام از قابلیت تمدن‌سزی برخوردار است. از سوی دیگر به بخش‌هایی از تاریخ سیاسی جهان و خاورمیانه اشاره می‌کنند که بیانگر پویایی شکل‌بندی‌های اسلامی در تمدن منطقه‌ای می‌باشد. در حالی که از قرن ۱۶ به بعد، شاهد تغییراتی در ساخت سیاسی و بین‌المللی می‌باشیم؛ به گونه‌ای که خاورمیانه به مجموعه‌ای از کشورهای تبدیل شد که دارای نظام سیاسی نفوذپذیر می‌باشند. کشورهای به وجود آمدند که در معرض کنترل و دخالت خارجی قرار داشتند. در این شرایط، رهبران

امنیتی قابل توجهی به ایران اعطا شد. این امر در چارچوب استراتژی دفاع پیرامونی آیزنهاور شکل گرفت. به این ترتیب، قضاوت جامعه ایران در برخورد با دولت آمریکا به گونه‌ای بود که اولاً، آن کشور را عامل اصلی کودتا می‌دانستند. از سوی دیگر، آمریکا به عنوان حامی رژیم محسوب می‌شد که فاقد مشروعیت بوده و در نهایت، سیاست‌های معطوف به سرکوب رژیم شاه، ناشی از اراده آمریکا تلقی می‌شد.<sup>۵</sup> در تمامی دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد، گروه‌های اجتماعی ایران در مخالفت با رژیم شاه ایفای نقش نمودند. آنان آمریکا را به عنوان محور اصلی قدرت سیاسی شاه می‌دانستند. تمامی گروه‌های اپوزیسیون از بالا بودن هزینه‌های نظامی، افزایش سرکوب، فساد اقتصادی گروه‌های حاکم و همچنین به حداکثر رسیدن روابط سیاسی - امنیتی ایران و آمریکا انتقاد به عمل می‌آوردند. به همین دلیل است که ادراک گروه‌های اپوزیسیون و ادراکات شکل گرفته رهبران انقلاب اسلامی ایران در مقابله با آمریکا شکل گرفته است. این روند منجر به ظهور هنجارهایی گردید که مقابله با آمریکا را به عنوان بخشی از مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه می‌دانست. به همین دلیل

انقلاب اسلامی با تأکید بر شاخص‌های ایدئولوژیک و فرهنگی خود، سرسختانه در برابر وابستگی به غرب مقاومت نموده و جدال با آن را به عنوان بخشی از رسالت سیاسی و ایدئولوژیک خود تلقی می‌کنند. این روند در زمان محدودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به سایر کشورهای خاورمیانه نیز انتقال می‌یافت. این امر نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ایدئولوژیک در هیچ‌یک از واحدهای سیاسی منطقه خاورمیانه، در شرایط ایستا قرار ندارد.<sup>۶</sup>

مقاومت ایدئولوژیک رهبران سیاسی ایران را می‌توان انعکاس اعتقاد آنها به نقش اسلام به عنوان یگانه مذهب راستینی دانست که می‌تواند نقش اجتماعی، ملی، سیاسی و بین‌المللی را ایفا نماید. براساس چنین نگرشی، ادراک آنان از نظام بین‌الملل و نقش آمریکا نیز ساخته می‌شود. به این ترتیب، نگرشی ایجاد شد که به موجب آن، نظام بین‌المللی دو حوزه کاملاً متعارض تقسیم گردید. انقلاب اسلامی منجر به تشدید نگرش دوقطبی نسبت به نظام بین‌الملل گردید. بنابراین، چنین نگرشی را می‌توان عامل تشدید تضادهای نهفته جامعه ایرانی و سایر کشورهای اسلامی با آمریکا و جهان غرب دانست. سنت‌های اسلامی در

دوران‌های گذشته نیز براساس چنین فرایندهایی تداوم یافته است. براساس این الگو، آمریکا به عنوان مرکز دارالحرب تلقی می‌شد. به همان گونه‌ای که ایران را نیز می‌توان در چارچوب ام‌القری جهان اسلام دانست. این نگرش، تضادهای ادراکی مقامات سیاسی ایران و آمریکا را به گونه قابل توجهی افزایش داده و آمریکا به عنوان شیطان بزرگ مورد خطاب قرار گرفت. این واژه دارای بنیان‌های تئوریک اسلامی و ایدئولوژیک می‌باشد.<sup>۷</sup>

جدال‌های ایدئولوژیک ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عمدتاً علیه آمریکا سازماندهی شده بود؛ زیرا آمریکایی‌ها به عنوان محور اصلی قدرت در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، می‌توان بر این امر تأکید داشت که مداخلات آمریکا در امور داخلی ایران، طی سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا واپسین سال‌های دهه ۱۹۷۰، به عنوان محور اصلی رفتار سیاسی در ایران محسوب می‌شد. به همین دلیل است که رهبران مذهبی ایران در بسیاری از مواضع و رویکردهای خود به جدال با آمریکا مبادرت نموده و از این طریق، تلاش قابل توجهی را برای به حداکثر رساندن تعارض به انجام رساندند.



قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ایران است، ترکیب شده؛ طبیعی است که نگرش ضدآمریکایی در رویکرد مقامات و رهبران سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی نهادینه شود.

در این روند، جلوه‌هایی از نگرش قیامت‌نگر از زندگی سیاسی و بین‌المللی جامعه ایرانی را می‌توان مشاهده نمود که براساس قالب‌هایی از «اصول مذهب» شکل گرفته است. تمثیل سیاسی رنج کشیدن به خاطر گسترش عدالت خداوند که در آموزه‌های شیعی وجود دارد، منجر به تجسم روح مقاومت در برابر آمریکا و جهان غرب گردیده است. به این ترتیب، سیاست بین‌الملل با جلوه‌هایی از قواعد ایدئولوژیک پیوند می‌یابد. در این ارتباط، مقابله با تهدیدات آمریکا را می‌توان یکی از مؤلفه‌های ایستاری در رفتار سیاسی رهبران ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دانست. اگرچه این امر منجر به اتخاذ مواضع افراطی ایران در برخورد با محیط خارجی می‌شود، اما واقعیت‌های سیاسی شکل گرفته از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی تا ۲۸ سال بعد از آن که مقامات سیاسی کشور، مذاکره با آمریکا را به گونه‌ای علنی اعلام نمودند، همواره جلوه‌هایی از هشیاری رفتاری که

این امر را باید انعکاس ادراکات رهبران انقلاب اسلامی دانست که رفتار سیاسی خود را براساس قواعد ایدئولوژیک سازماندهی کرده بودند. براساس چنین نگرشی می‌توان تأکید داشت که:

«غرب به ویژه آمریکا مسحور پدیده آیت‌الله خمینی است. وی به مثابه چهره‌ای مهم و غیرمتعارف، نماد تمامی نگرانی‌های عمیق غرب نسبت به اسلام رادیکال می‌باشد. پس از جنگ دوم جهانی، وی تقریباً بیش از هر رهبری خارجی دیگری در آمریکا، دشمن قلمداد می‌شود... داوری آمریکایی‌ها درباره ماهیت رفتار ایران، دست‌کم در عرصه عمومی، عمیقاً تحت تأثیر این چهره وحشتناک و سیاهپوش بوده است، که آمریکا را با اصطلاحی قرون وسطایی توصیف کرده و درجاتی از شیطانیت را به آن نسبت داده است.»<sup>۱</sup>

ادراک رهبران سیاسی ایران نه تنها تحت تأثیر قالب‌های ایدئولوژیک قرار داشته، بلکه می‌توان جلوه‌هایی از خصوصیات ایرانی و همچنین تجارب تاریخی ایرانیان را نیز با آن پیوند داد. از آنجایی که سوءظن نسبت به قدرت‌های خارجی در ضمیر ناخودآگاه جامعه ایرانی نهادینه گردیده است و با نمادهایی از بیگانه‌ترسی که انعکاس مداخله

ناشی از قالب‌های ایدئولوژیک بوده و انعکاس اصل «تقیه» و «توریه» در قواعد اسلامی می‌باشد را در دستور کار سیاسی و بین‌المللی خود قرار داده است.

### ج) نقش مؤلفه‌های ایدئولوژیک آمریکا در تقابل با انقلاب اسلامی ایران

تاکنون چهار نظریه‌پرداز تلاش داشته‌اند تا در مورد قالب‌های ایدئولوژیک و همچنین آرمان آمریکایی در حوزه داخلی و بین‌المللی مطالبی را تنظیم نمایند. از دیدگاه آنان می‌توان سیاست خارجی و رفتار آمریکایی را انعکاس آرمان‌های خفته و قالب‌های ایدئولوژیکی دانست که براساس مؤلفه‌های نژادی، مذهبی، اخلاقی و منطقه‌ای آنان شکل گرفته است. افرادی همانند «آلکسی دوتوکویل»، «گوناویر میردال»، «دانیل بل» و «مارتین لیپست» برخی از شاخص‌های سیاسی و رفتار سیاست خارجی آمریکا را تبیین نموده‌اند. علاوه بر افراد یاد شده، «ویلیام لی میلر» در تبیین نقش مؤلفه‌های ایدئولوژیک و نیز مذهب آمریکایی در منش و رفتار سیاسی آنها، بیان می‌دارد که:

«مذهب در آمریکا به ایجاد یک منش (در رفتار سیاسی و سیاست خارجی) کمک کرد

... از این رو، پروتستانسیسم لیبرال به همراه لیبرالیسم سیاسی و دموکراسی مذهبی با قالب‌هایی از ایمان آمریکایی و ایمان کلیسایی با هم آمیخته شدند و تأثیر به سزایی بر یکدیگر گذاشتند... پروتستانسیسم

آمریکایی به وجود تضاد اساسی میان خیر و شر، حق و ناحق اعتقاد دارد. آمریکایی‌ها معتقدند که تحت هر شرایطی، رهنمون‌های کلی مطلق در مورد خیر و شر وجود دارد... آمریکاییان دائماً بر وجود شکاف میان استانداردهای مطلق که باید بر رفتار افراد، دولت‌ها و ماهیت جامعه‌شان حاکم باشد، تأکید نموده و به این ترتیب، شکست خود و جامعه را معلول ترک این استانداردها می‌دانند.<sup>۹</sup>

جامعه و زمامداران آمریکایی تلاش دارند تا روح مسیحی را در رفتار سیاسی خود منعکس نمایند. این امر را می‌توان به عنوان بستری برای هماهنگ‌سازی رفتار اجتماعی با ضرورت‌های بین‌المللی دانست. به همان گونه‌ای که مسیحیت را آمریکایی‌ها عامل اصلی انسجام اجتماعی خود می‌دانند، تلاش قابل توجهی انجام گرفته تا بسترهای لازم برای پیوند هنجارهای داخلی با ضرورت‌های بین‌المللی فراهم شود. بسیاری از جدال‌های سیاسی آمریکا براساس

نمایند. این نگرش در بسیاری از کشورهای جهان غرب علیه ایران و اسلامگرایان شکل گرفته است؛ اما در آمریکا از مطلوبیت بیشتری برخوردار است. در این ارتباط، گراهام فولر با انتشار مقاله «آینده اسلام سیاسی» توانست بین مفاهیم ایدئولوژیک و الگوی رفتاری آمریکا در برخورد با ایران و سایر کشورهای اسلامی، پیوند برقرار نماید. وی در این ارتباط بیان می‌دارد:

«حملات ۱۱ سپتامبر نشان داد که در دنیای جهانی شده، مسائل مبتلا به گروه‌های رقیب می‌تواند به عنوان بخشی از مسائل و ضرورت‌های آمریکا تبدیل شود. گرایش آمریکا به نادیده گرفتن نگرانی‌های مسلمانان و به موازات آن، همکاری و اشتراک با رژیم‌های سرکوب‌گر و نامطمئن، شرایطی را به وجود آورده است که در آن اعمال تروریستی، قابل تصور و پسندیده تلقی شوند. ...

برای مقابله با چنین شرایطی، ایالات متحده می‌تواند با مسلمانان ماوراءبحار به ویژه روحانیونی که از احترام و اقتدار برخوردارند، مذاکره نماید... لازم است تا آمریکایی‌ها از میزان پیوند اسلام و سیاست در سراسر جهان اسلام آگاه باشند. این ارتباط ممکن است مشکلاتی ایجاد کند. اما واقعیت آن

قالب‌های ایدئولوژیک و سنت‌های جامعه آمریکایی تفسیر می‌شود. در این ارتباط آنان به موازات بهره‌گیری از مذهب، تلاش دارند تا خود را به عنوان مردمان برگزیده‌ای تلقی نمایند که در سرزمین موعود مستقر شده‌اند. به این ترتیب، بیت‌المقدس جدیدی را ایجاد نموده‌اند که صرفاً از طریق «مرگ فداکارانه» می‌تواند روح مذهبی را در عرصه بین‌المللی ترویج نماید.<sup>۱۰</sup>

چنین نگرشی در رفتار سیاسی آمریکایی‌ها نسبت به ایران و سایر کشورهای جهان شکل گرفته است. در این ارتباط تعارضات سیاسی نیز ماهیت مذهبی دارند. این امر بیانگر نمادهایی از ایدئولوژیک‌گرایی در آمریکا محسوب می‌شود. در هر دورانی که گروه‌های محافظه‌کار به قدرت می‌رسند، طبیعی است که جلوه‌هایی از قواعد ایدئولوژیک نیز به عنوان چاشنی رفتار سیاسی به کار گرفته شود. جدال‌هایی که طی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در معادلات رفتاری ایران و آمریکا ایجاد شده است، براساس مؤلفه‌های ایدئولوژیک قابل تفسیر می‌باشند. این امر بعد از حادثه یازده سپتامبر از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. آمریکایی‌ها تلاش دارند تا جنگ علیه گروه‌های اسلامگرا را ایدئولوژی‌ره

است که این امر نمی‌تواند با درخواست صرف برای سکولاریسم تغییر یابد. بنابراین ایالات متحده باید از فرمول‌هایی که بوش از آنها استفاده می‌کند و به موجب آن کشورها را به دو گروه متحد آمریکا یا متحد تروریست‌ها تقسیم می‌کند، خودداری نماید.<sup>۱۱</sup>

آنچه را گراهام فولر بیان می‌دارد را می‌توان واکنشی نسبت به سیاست‌های ایدئولوژیک آمریکا دانست. بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی نسبت به جهت‌گیری انقلاب اسلامی ایران نگران بوده و تمامی تلاش خود را برای بهره‌گیری از باورهای ایدئولوژیک و استراتژیک در مقابله با اسلامگرایی به کار می‌گیرند. برخی دیگر از نظریه‌پردازان آمریکایی اعتقاد دارند که رفتار ایدئولوژیک آمریکا، انعکاسی از واکنش نسبت به فضای پیرامونی در خاورمیانه می‌باشد. به هر میزان اسلامگرایان از تحرک بیشتری در حوزه‌های ژئوپولیتیکی جهان برخوردار شوند، طبیعی است که الگوی رفتار واکنشی آمریکا نیز شدیدتر شده و دامنه عملیاتی فراگیرتری را نیز ایجاد می‌کند. این امر به مفهوم آن است که جلوه‌هایی از جدال‌گرایی، ماهیت واکنشی داشته و از سوی دیگر جهان اسلام در قالب

ادراکات منفی ناشی از ایدئولوژیک‌گرایی تفسیر می‌شود. به طور کلی می‌توان تأکید داشت که بخش قابل توجهی از نگرش منفی آمریکایی‌ها نسبت به ایران و اسلامگرایی ماهیت فراسیاسی داشته و براساس قالب‌های ایدئولوژیک تفسیر می‌شود. در نگرش آمریکایی‌ها مقابله با نیروهای رادیکال جهان اسلام به عنوان نمادی از رفتار ایدئولوژیک محسوب می‌شود. به همین دلیل است که:

آمریکایی‌ها انبوهی از نگرش‌های منفی درباره جهان اسلام دارند که توسط رسانه‌های گروهی تقویت و زنده نگاه داشته می‌شود. این دیدگاه‌ها نقش عمده‌ای در سیاستگذاری ایالات متحده نسبت به کشورهای مسلمان و عرب دارد. ...

گری سیک که عضو ستاد شورای امنیت ملی در مسائل ایران بود، در تحلیل خود درباره بحران ایران و ایالات متحده در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به این نکته اشاره می‌کند که تعصب فرهنگی عمیق ایالات متحده تأثیر اساسی بر جای گذاشته است.<sup>۱۲</sup>

براساس نگرش ایدئولوژیک آمریکایی‌ها، گروه‌های اسلامی ماهیت ضددموکراتیک دارند. از سوی دیگر محور تعیین و تبیین

در دوران‌های مختلف، شاهد بکارگیری واژه‌های تعارض‌گرا علیه ایران می‌باشیم. واژه‌هایی همانند دولت یاغی، محور شرارت و تروریسم دولتی از جمله واژه‌هایی می‌باشد که علیه ایران و گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال به کار گرفته شده است. در این روند، شاهد ظهور دو نقطه عطف تاریخی می‌باشیم.

در هر یک از نقاط عطف یاد شده می‌توان نشانه‌هایی از تشدید تعارض علیه اسلام‌گرایی را مشاهده نمود. تضادهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌بایست نمادی از جدال با مجموعه‌هایی دانست که دارای رویکرد رادیکال می‌باشند. رادیکالیسم اسلامی در دهه ۱۹۸۰ گسترش یافت. این شکل از رفتار سیاسی را باید انعکاس پیروزی انقلاب اسلامی دانست. به طور کلی، ظهور قالب‌های گفتمانی جدید که دارای رویکرد انتقادی و مقابله‌گرا با نهادهای بین‌المللی می‌باشد و از سوی دیگر، نظم موجود را مورد انتقاد قرار می‌دهند، را می‌توان به عنوان هدف جدال سیاسی و بین‌المللی آمریکا دانست. به همین دلیل است که انقلاب اسلامی را باید نمادی از چالشگری در فضای سیاسی و بین‌المللی در حال تغییر برای قدرت‌های بزرگ تلقی

رفتار دموکراتیک و غیردموکراتیک براساس شاخص‌های ایدئولوژیک آمریکایی تفسیر می‌شوند. بنابراین می‌توان شرایطی را مورد ملاحظه قرار داد که هرگونه هویت‌یابی اسلامی با واکنش آمریکا روبه‌رو شود. این امر را باید برمبنای ملاحظات ایدئولوژیک وادراکات بدبینانه آمریکا نسبت به رادیکالیسم و اسلام‌گرایی تحلیل نمود.

از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاسی مقامات آمریکایی نسبت به اندیشه‌های سیاسی اسلام با تغییراتی روبه‌رو شده است. هرگونه جدال‌گرایی ایدئولوژیک آن کشور که قبلاً متوجه اتحاد شوروی بود، فراروی گروه‌های اسلام‌گرا و همچنین جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. این امر نشان می‌دهد که ایدئولوژیک‌گرایی می‌تواند ماهیت رفتار سیاسی و بین‌المللی کشورها را تحت تأثیر قرار دهد.

به این ترتیب، سیاست‌های معطوف به جدال‌گرایی علیه کشورهای جهان اسلام از زمانی گسترش یافت که اتحاد شوروی کارویژه خود را به عنوان نیروی متعارض با آمریکا از دست داد. تغییر در ساختار نظام دوقطبی منجر به افزایش قدرت تحرک و همچنین قابلیت‌های آمریکا برای مقابله با ایران و نیز اسلام‌گرایی در خاورمیانه گردید.

نقطه عطف دوم در روند جدال‌گرایی‌های ایجاد شده علیه کشورهای اسلامی را می‌توان بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مورد ملاحظه قرار داد. در آن شرایط، ایران صرفاً به عنوان چالش سیاسی محسوب نمی‌شد. نگرش آمریکایی‌ها بر این امر واقع شده بود که جدال با بنیادگرایی، اصلی‌ترین ضرورت بقاء در دوران موجود می‌باشد. نظام باورهای آمریکایی نیازمند مقابله دشمن خارجی می‌باشد. بنابراین آمریکایی‌ها توانستند براساس قالب‌ها و قواعد ایدئولوژیک خود جنگ سرد جدیدی را علیه ایران و اسلامگرایی ایجاد نمایند. در این ارتباط، هانتینگتون با تأکید بر ضرورت مقابله با دشمن خارجی و تئوریزه سازی آن در رفتار بین‌المللی آمریکا بیان می‌دارد که: «بدون جنگ سرد، آمریکایی بودن هیچ نتیجه‌ای ندارد. اگر آمریکایی بودن به مفهوم متعهد بودن به اصول آزادی، مردمسالاری، فردگرایی و مالکیت خصوصی است و اگر هیچ امپراتوری شوروری برای مورد تهدید قرار دادن این اصول در خارج وجود نداشته باشد، واقعاً آمریکایی بودن چه مفهومی می‌تواند داشته باشد...»

از آغاز، آمریکایی‌ها هویت اعتقادی خود را

در تقابل با «دیگری» بنا کرده‌اند. به این ترتیب، مخالفین آمریکا همواره به عنوان نیروهای نامطلوبی محسوب می‌شدند که مخالف آزادی و دموکراسی می‌باشند ...

جنگ سرد، هویت مشترکی بین مردم و دولت آمریکا به وجود آورد. این هویت در مقابله با اتحاد شوروی قرار داشت. زمانی که جنگ سرد پایان پذیرفت، این هویت تغییر یافت... با توجه به اینکه نیروهای داخلی آمریکا به سوی تنوع، گوناگونی، چندفرهنگی، اختلاف نژادی و قومی در حرکت‌اند، ایالات متحده شاید بیش از اغلب کشورهای قدرتمند، نیازمند «غیریت‌سازی» می‌باشد تا نظام باورهای آمریکایی و همچنین وحدت جامعه حفظ گردد.<sup>۱۳</sup>

مؤلفه‌های یادشده نشان می‌دهد که آمریکا در روند مقابله‌گرایی شدیدی با جهان اسلام قرار دارد. ضرورت‌های رفتار استراتژیک آمریکا ایجاب می‌کند که جلوه‌هایی از دشمن‌سازی به وجود آید. به همین دلیل است که هیأت ویژه تحقیق مجلس نمایندگان آمریکا بر ضرورت مقابله با اسلام رادیکال و همچنین مجموعه‌هایی که از انقلاب اسلامی ایران الهام می‌گیرد، تأکید داشته است. آنان اسلامگرایی را جنگ نامتعارف علیه جهان غرب می‌دانند. روندی

مقابله‌گرایی با ساختار سیاسی ایران را به گونه‌ای پایان‌ناپذیر پیگیری می‌کند. تحقق این امر از طریق الگوها و فرایندهای متنوعی انجام گرفته است. هدف عمومی آمریکا از مقابله‌گرایی با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان حداقل‌سازی قدرت ملی ایران از طریق کنش‌های مقابله‌گرایانه و تلافی‌جویانه دانست. از جمله اقدامات تلافی‌جویانه مقامات آمریکایی در برابر انقلاب اسلامی می‌توان به دخالت در امور داخلی ایران، تلاش برای جلوگیری از حق تعیین سرنوشت مردم ایران و ایجاد شکاف در بین نیروهای انقلابی و نفوذ در ساختار سیاسی و اجتماعی مقاومت‌گرای جامعه ایران اشاره داشت.

شواهد نشان می‌دهد که آمریکا برای محدودسازی قدرت ساختاری و استراتژیک ایران از ابزارها و الگوهای متفاوتی بهره گرفته است. بی‌ثبات‌سازی ساختار داخلی در سال‌های اولیه انقلاب را می‌توان اولین گام و نشانه تقابل‌گرایی دانست که با هدف کاهش و حداقل‌سازی انسجام اجتماعی و ساختاری ایران انجام شده است. این امر منجر به ظهور شورش‌های چالش‌آفرین در حوزه‌های حاشیه‌ای مرزهای استراتژیک ایران گردید.

که منجر به چالشگری در برابر منافع آمریکا می‌شود را می‌توان به عنوان یکی از عوامل بقا جهان غرب و هژمونی آمریکا دانست؛ زیرا آمریکایی‌ها صرفاً در شرایطی قادر به هویت‌سازی اجتماعی و انسجام‌بخشی درون ساختاری می‌باشند که زمینه‌های لازم برای بسیج جامعه علیه تهدیدات احتمالی را فراهم کنند. در این روند جدال‌گرایی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به گونه قابل توجهی آغاز گردید و با پیچیده شدن سیاست بین‌الملل شاهد دگرگونی در شکل‌بندی‌های تعارض آمریکا با کشورهای رادیکال به ویژه احیای اسلامی در خاورمیانه می‌باشیم. به همین دلیل است که می‌توان جمهوری اسلامی ایران را «نماد غیریت سیاسی و ایدئولوژیک» دانست که مقابله با آن منجر به شکل‌جدیدی از همبستگی اجتماعی و سیاسی در آمریکا می‌شود.

**۲- فرآیند مقابله‌گرایی آمریکا با ساختار و اهداف جمهوری اسلامی ایران**  
 قالب‌های ایدئولوژیک و شکل‌بندی‌های منافع منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا به گونه‌ای طراحی شده است که

## الف) حمایت مؤثر آمریکا از عراق در روند جنگ تحمیلی

در دوران جنگ تحمیلی نیز آمریکایی‌ها با تحریک و کمک نظامی به عراق درصدد تقویت این کشور و درهم شکستن مقاومت ایران بود. آمریکایی‌ها طی چندین مرحله به تقویت تسلیحاتی پنهانی عراق پرداختند. آنان با ادامه روند تحریم‌ها علیه ایران که از سال ۱۹۸۰ و در پی اشغال سفارت آمریکا در تهران آغاز شده بود، ایران را در تنگنای امنیتی، نظامی و اقتصادی قرار دادند.<sup>۱۴</sup>

به‌طور کلی در مورد جنگ تحمیلی، تفاسیر متعددی وجود دارد. بسیاری بر این اعتقادند که آمریکا از طریق جنگ تلاش نمود تا قابلیت‌های ساختاری ایران را در روند مقابله با جهان غرب به حداقل ممکن برساند. کشورهای غربی تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساندند تا قدرت استراتژیک عراق را افزایش داده و از سوی دیگر، قابلیت‌های ایران برای مقابله با تهدیدات جهان غرب را کاهش دهند. در این ارتباط بسیاری اعتقاد دارند که حمله نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نمادی از جنگ نیابتی دانست. جنگی که از سوی عراق و براساس منافع آمریکا شکل گرفت.

علی‌رغم آنکه، پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۹۸۸ و آغاز دوره بازسازی اقتصادی و به تعبیری دوره سازندگی، منجر به تشدید نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا شد، اما این کشور از سیاست بازسازی اقتصادی استقبال و تحریم‌های بازرگانی خود را تا حدودی کاهش داد. رفتار دولت ایران با وجود آنکه با تغییرات آشکاری همراه گشته بود، اما در نظر ایالات متحده همچنان تحمل‌ناپذیر می‌نمود. این امر نشان می‌دهد که هرگونه اقدام سیاسی و اقتصادی ایران که به قدرت‌سازی منجر شود، با واکنش همه‌جانبه آمریکا روبه‌رو خواهد شد. به همین دلیل است که آمریکا به عنوان محور اصلی هماهنگ‌سازی نیروهای پراکنده منطقه‌ای و بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. این امر توانست مخاطرات امنیتی مشهودی را برای ایران ایجاد کند. با توجه به موارد یاد شده، اقدامات آمریکا علیه ایران سازماندهی گردیده و این امر بر ادراک مقامات ایرانی تأثیر به جا گذاشته است.

گراهام فولر بر این اعتقاد است که: «ایران، ایالات متحده را منشأ اصلی، سرکوب امپریالیستی» طی چندین دهه گذشته، و قدرتی به شمار می‌آورد که در این زمینه جای بریتانیا و حتی روسیه را



خاتمی مطرح نمود، در نقطه مقابل نظریه برخورد تمدن‌ها قرار داشت که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، سرلوحه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا قرار گرفته بود. آمریکا با اتخاذ این سیاست در پی ایجاد دشمنی فرضی برای خود و متحدانش بود.<sup>۱۶</sup>

زمانی که آمریکا الگوهایی از مقابله مستقیم تا جدال رودررو را در دستور کار قرار می‌دهد، طبیعی به نظر می‌رسد که میزان همکاری‌های منطقه‌ای آن کشور با نیروهای مخالف ایران نیز افزایش خواهد یافت. به‌طور کلی، آمریکایی‌ها تلاش دارند تا الگوی امنیت یک قطبی را در حوزه خلیج فارس اعمال نمایند. آنچه با عنوان خاورمیانه بزرگ توسط استراتژیست‌های آمریکایی مطرح می‌شود را می‌توان به عنوان نمادی از محدودسازی کشورهای همانند ایران دانست. به عبارت دیگر، آمریکا تلاش دارد تا از طریق ایجاد فضای ژئوپولیتیکی جدید، محدودیت‌های بیشتری را برای تحرک منطقه‌ای ایران به وجود آورد.

### ج) اتهام‌گرایی آمریکا علیه الگوهای رفتاری ایران

علی‌رغم سیاست‌های توأم با

گرفته است. در حال حاضر، چنین دیدگاهی درباره ایالات متحده، ایدئولوژی تندرو روحانیت را منعکس می‌کند که فرهنگ آمریکایی را بزرگ‌ترین تهدید برای حکومت و شیوه زندگی اسلامی می‌داند.<sup>۱۵</sup>

### ب) مقابله آمریکا با نقش منطقه‌ای ایران

حمایت قدرت‌های بزرگ از عراق در روند جنگ تحمیلی منجر به کاهش نقش ملی و منطقه‌ای ایران در خلیج فارس و خاورمیانه گردید. این روند در تمامی دوران‌های سیاسی ایران ادامه یافت. در دوران بعد از جنگ تحمیلی، ابتکاراتی از سوی هاشمی رفسنجانی برای حداکثرسازی ایران انجام گرفت. با آغاز ریاست جمهوری خاتمی، دوره جدیدی از تنش‌زدایی در رویکردهای سیاست خارجی و شکل‌بندی امنیت ملی ایران آغاز شد. اما آمریکایی‌ها با الگوهای این دوران نیز مساعدت چندانی به انجام نرساندند. به طوری که می‌توان تأکید داشت:

«خاتمی در عرصه روابط بین‌المللی از اصل «تنش‌زدایی با حفظ اصول و محورها» به عنوان یک «خلأ» در جامعه یاد کرد... ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها نیز آنگونه که

تنش‌زدایی و رویکردهای مسالمت‌آمیز در رفتار سیاست خارجی ایران، ایالات متحده همچون گذشته در این دوره نیز ایران را متهم به انجام عملیاتی نمود که زمینه اعمال محدودیت‌های فراگیر در سطح بین‌المللی علیه ایران را فراهم آورد. به طور کلی، آمریکا با متهم نمودن ایران تلاش دارد تا مشروعیت سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. به هر میزان که مناقشات سیاسی بیشتری علیه ایران ایجاد شود، طبیعتاً آمریکا قادر خواهد بود تا به مطلوبیت‌های بیشتری برای محدودسازی و انزوای ایران نایل شود. در این ارتباط، می‌توان به جلوه‌های متنوع اتهامات آمریکا اشاره داشت.

### ۱- ج: متهم‌سازی ایران به حمایت از تروریسم بین‌المللی

اتهامات ایالات متحده آمریکا علیه ایران در چهار زمینه صورت گرفته است. اولین اتهامی که آمریکایی‌ها به ایران وارد کرده‌اند، حمایت از تروریسم است. تروریسم به عنوان واژه سیاسی و امنیتی محسوب می‌شود تا زمینه را برای انزوا و محدودسازی کشورها به وجود آورد. آمریکایی‌ها تلاش دارند تا هرگونه کنش بین‌المللی ایران را به

عنوان اقدامی تروریستی معرفی نمایند. از دیدگاه گروه‌های تندروی آمریکایی می‌توان جلوه‌هایی از تروریسم بنیادگرا را مورد ملاحظه قرار داد که در مقابله با آمریکا و منافع ملی آمریکایی‌ها ایفای نقش می‌کنند. در این ارتباط، می‌توان طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های تروریستی را مشاهده نمود که مقامات آمریکایی آن را متوجه اقدامات سیاسی و امنیتی ایران می‌نمایند. این امر بیانگر جلوه‌هایی از تلاش آمریکا برای ساده‌سازی موضوعات پیچیده امنیت بین‌المللی می‌باشد.

در این ارتباط، جیمز آدامز و آنتونی کوردزمن در کتاب خود با عنوان «جاسوسان نوین» چنین ابراز داشته‌اند که «امروز چشم‌ها به تهران دوخته شده است و همه تهران را باعث تمامی مشکلات می‌دانند، از جنگ داخلی الجزایر گرفته تا بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی آمریکا. شاید متهم کردن ایران راه‌حل ساده‌ای باشد؛ ولی هیچ مدرک و دلیلی برای حمایت از این تفکر و نظر مبنی بر توطئه جهانی تروریستی به سرکردگی ایران وجود ندارد».<sup>۱۷</sup>

آنچه را که آدامز و کوردزمن در مورد نقش ایران در فعالیت‌های تروریستی بیان

کرده‌اند، بیانگر آن است که مقابله با روش‌های متهم‌سازی ایران از درون آمریکا آغاز شده است. افراد یادشده در زمره نظریه‌پردازان موضوعات استراتژیک می‌باشند. آنان اعتقاد دارند که نباید با ساده‌سازی موضوعات بین‌المللی، صرفاً به فکر محکوم کردن فوری کشورها و تهدید آنها به انجام اقدامات تلافی‌جویانه بود؛ بلکه لازم است تا زندگی در دنیای پرمخاطره بین‌المللی را به شهروندان جهان غرب گوشزد نمود. در این ارتباط، «هدلی بول»، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل بر این اعتقاد می‌باشد که باید بین اقدامات تروریستی و رفتارهای واکنشی، تفکیک قائل شویم.

«آنها اعتقاد دارند که ایران در جامعه

بین‌المللی به عنوان کشوری شناخته می‌شود که در زمینه دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای بیشترین نگرانی‌ها را ایجاد کرده است. چگونگی جلوگیری از برنامه‌های هسته‌ای ایران برای ایالات متحده از اولویت بالایی برخوردار است. آمریکا همواره بر این موضوع تأکید داشته است که نباید تکنولوژی هسته‌ای غیرنظامی به ایران عرضه شود و در این زمینه نیز دیگر اعضای گروه عرضه‌کنندگان تکنولوژی هسته‌ای را برای رعایت این مسئله تحت فشار قرار داده

## ۲- ج - متهم‌سازی ایران به تولید

### سلاح‌های کشتار جمعی

دومین مورد اتهامی که نئومحافظه‌کاران آمریکایی به ایران وارد کرده‌اند، برنامه‌ها و اقدامات هسته‌ای ایران است. آمریکا و به خصوص نظریه‌پردازان نئومحافظه‌کار این کشور در تلاش‌اند تا مانع دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای شوند و با هرگونه فعالیت آن در زمینه غنی‌سازی اورانیوم مخالفت می‌ورزند. آنچه را که در طی سال‌های گذشته در قالب

### ۳- ج - متهم‌سازی ایران به ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای در خاورمیانه

ایجاد اختلال در روند صلح خاورمیانه یکی دیگر از اتهاماتی است که مقامات آمریکایی همواره در مورد ایران مطرح کرده‌اند. آمریکایی‌ها، ایران را متهم می‌کنند که با حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی همچون جهاد اسلامی و حماس، امنیت و صلح خاورمیانه را مخدوش می‌نماید. این امر در دوران‌های مختلف زمانی مورد توجه مجموعه‌های آمریکایی قرار داشته است. شواهد نشان می‌دهد که به هر میزان قابلیت‌های ایران برای تأثیرگذاری در منطقه خاورمیانه افزایش یابد، به همان میزان نیز آمریکایی‌ها از تلاش بیشتری برای محدودسازی و متهم‌سازی ایران بهره می‌گیرند.

در برخی از موارد، شاهد متهم‌سازی ایران در ایجاد اختلال در عراق و یا روند صلح خاورمیانه می‌باشیم. در حالی که علت اصلی تداوم بحران را می‌توان عبور آمریکا از مدارهای موازنه‌سازی قدرت منطقه‌ای دانست. آنان تلاش دارند تا به حداکثرسازی سودمندی منطقه‌ای دست یافته و از سوی دیگر، اسرائیل نیز به مزیت منطقه‌ای نایل شود.

فعالیت‌های هسته‌ای ایران به عنوان یکی از سوژه‌های محدودسازی کشورها در استراتژی امنیتی آمریکا محسوب می‌شود. به همین دلیل است که هرگونه فعالیت علمی و تکنولوژیک ایران به عنوان نمادی از تهدید امنیتی تلقی گردیده و آمریکایی‌ها به مقابله با آن مبادرت می‌ورزند. آمریکایی‌ها بر این اعتقاد هستند که اگر ایران زیرساخت‌های صنعتی قدرتمندی را ایجاد نماید، در آن شرایط قادر خواهد بود تا زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی قدرت استراتژیک خود را از طریق همکاری با سایر کشورها یا شرکت‌های چندملیتی فراهم نماید.

کشورهای غربی معتقدند که اگرچه ایران هنوز از نظر فنی پایبند به تعهدات خود در قبال پیمان NPT است، اما این کشور به‌طور پنهانی برنامه‌های هسته‌ای خود را تعقیب می‌کند. تداوم و پیگیری این روند از طریق نهادهای بین‌المللی و مجموعه‌های اروپایی محور انجام گرفته است. در این روند، آمریکایی‌ها توانستند ادراک امنیتی مشترکی را با کشورهای اروپایی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران ایجاد نمایند.

کشورهای خاورمیانه از نظر مقامات آمریکایی تحت تأثیر روابط این کشورها با اسرائیل قرار دارد. بنابراین کشورهایی که مبادرت به همکاری و هماهنگی با آمریکا می‌کنند، از کمک‌ها و مساعدت آنان برخوردار می‌شوند. به طور مثال می‌توان نمونه‌های مصر و اردن را به عنوان کشورهای مشارکت‌کننده با الگوی امنیتی آمریکا، اسرائیل دانست. در حالیکه ایران و سوریه به عنوان نمادهای مقاومت محسوب می‌شوند.

#### ۴- ج - متهم‌سازی ایران به نقض حقوق بشر

طی سال‌های گذشته دو نگرش در مورد تعهد کشورها به رعایت حقوق بشر ارائه شده است. عده‌ای آن را امری نسبی می‌دانند. گروهی دیگر آن را موضوع جهانشمول تلقی می‌کنند. نقض حقوق بشر، ادعایی است که همواره مقامات ایالات متحده در مورد جمهوری اسلامی ایران بیان کرده‌اند. آمریکایی‌ها اظهار می‌دارند که برطبق قواعد و اصول پذیرفته شده از سوی جامعه بین‌المللی، ایران از جمله کشورهایی است که به نقض آشکار حقوق بشر مبادرت می‌ورزد.

آمریکایی‌ها همواره براساس راهبرد سنتی حمایت خود از اسرائیل بر جایگاه و نقش این کشور در منطقه تأکید کرده‌اند. حتی در برنامه ژئواستراتژیکی که از سوی مقامات آمریکایی طی چند سال اخیر با عنوان «طرح خاورمیانه بزرگ» اعلام شده است نیز موقعیت ویژه و قابل توجه اسرائیل مدنظر قرار گرفته است.

طبعاً در چنین شرایطی، آمریکا نمی‌تواند نقش موازنه‌کننده بحران‌های منطقه‌ای را عهده‌دار شود. بحران در دوران‌هایی ایجاد می‌شود که بازیگران درصدد تغییر موازنه قدرت سیاسی و استراتژیک باشند. آمریکا و اسرائیل را می‌توان از جمله بازیگرانی دانست که به موازنه و رفتار معطوف به همکاری منطقه‌ای توجهی نداشته و درصدد می‌باشند تا اهداف خود را از طریق الگوهای یکجانبه و بکارگیری قدرت سرکوب تحقق بخشند. طبعاً واحدهای منطقه‌ای و گروه‌های درگیر در بحران فلسطین نسبت به چنین شرایطی موافق نبوده و در برابر فشارهای استراتژیک آمریکا مبادرت به مقاومت می‌کنند.

برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که رویکرد کلی واشنگتن به خاورمیانه برحسب معیار دوری و نزدیکی کشورها به اسرائیل تنظیم می‌شود. به این ترتیب، موقعیت

اگرچه علاوه بر آمریکا، کشورهای اروپایی نیز نسبت به موضوع حقوق بشر حساسیت دارند، اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که دموکراسی و حقوق بشر به عنوان جلوه‌هایی از ایدئولوژی آمریکایی محسوب گردیده و به عنوان موضوعاتی تلقی می‌شوند که بسترهای لازم برای مداخله‌گرایی آمریکا را فراهم می‌آورند. طی سال‌های ۱۹۹۱ به بعد، آمریکایی‌ها از واژه‌هایی همانند حقوق بشر و دموکراسی برای حداکثرسازی مداخلات خود استفاده کرده‌اند. شواهد موجود نشان می‌دهد که متهم‌سازی کشورها به عدم رعایت حقوق بشر را می‌توان به عنوان زمینه‌ای برای مداخلات سیاسی و نظامی آمریکا در حوزه‌های جغرافیایی مختلف دانست. مطالب و مواضع ارائه شده از سوی مقامات آمریکایی با واکنش برخی از اروپایی‌ها همراه می‌باشد. به گونه‌ای که برخلاف ادعای آمریکایی‌ها، او. جی. سیمپسون می‌گوید: «ایران از معدود کشورهای خاورمیانه است که تمام مقامات سیاسی آن با آراء مستقیم و غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شوند؛ اما، رئیس‌جمهور آمریکا مقامات این کشور را غیرمنتخب می‌داند. این در حالی است که بهترین دوستان و متحدان

منطقه‌ای ایالات متحده در میان بزرگ‌ترین دیکتاتورها و مستبدان خاورمیانه قرار دارند.»<sup>۱۹</sup>

طی سال‌های ۲۰۰۱ به بعد، الگوهای رفتاری آمریکا ماهیت امنیتی پیدا کرده است. به همین دلیل است که موضوع حقوق بشر تحت الشعاع موضوعات دیگری از جمله بحران‌های منطقه‌ای، تروریسم و پرونده هسته‌ای ایران قرار گرفته است. در این ارتباط، حساسیت‌های کمتری نسبت به موضوعات حقوق بشر ایجاد شده است. البته لازم به توضیح است که برخی از تحلیل‌گران، شکل‌گیری چنین فرایندی را ناشی از به قدرت رسیدن جمهوریخواهان در آمریکا می‌دانند. به طور کلی، جمهوریخواهان به موضوعات مربوط به حقوق بشر حساسیت کمتری داشته و تلاش دارند تا اهداف خود را در چارچوب قواعد و همچنین موضوعات دیگری از جمله مسائل امنیتی مورد پیگیری قرار دهند. این امر را می‌توان یکی از تفاوت‌های رفتاری گروه‌های جمهوریخواه و دموکرات در آمریکا دانست. هر چند که طی سال‌های گذشته، شاهد ظهور شکل‌بندی‌های جدیدی در گروه‌های سیاسی سنتی آمریکا می‌باشیم. در این ارتباط، تنظیم‌کنندگان استراتژی آمریکا

در بسیاری موارد به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی تعارض آمریکا و ایران در دوران‌های مختلف بوده است. آمریکایی‌ها تلاش دارند تا موضوع حقوق بشر را به عنوان جلوه‌ای از تعارض‌گرایی استراتژیک دانسته و از این طریق اقدامات ضدایرانی خود را برمبنای فعال‌سازی نهادهای سیاسی آن کشور به مرحله اجرا رسانند. روند شکل گرفته طی سال‌های گذشته بیانگر آن است که موضوعات حقوق بشر به تنهایی نمی‌تواند عامل منازعه محسوب شود؛ اما اگر آمریکا درصدد باشد تا اقدامات تهاجمی فراگیرتری را علیه ایران به انجام رساند، آن شرایط موضوعات حقوق بشر، عامل تشدیدکننده اختلافات محسوب گردیده به گونه‌ای که آمریکا می‌تواند از آن به عنوان ابزاری برای کاهش مشروعیت سیاسی و ساختاری ایران بهره‌مند شود.

### ۳- حداکثرسازی عملیات روانی در جهت مشروعیت‌زدایی ساختار سیاسی ایران

یکی از الگوهای مؤثر در رفتار استراتژیک آمریکا را می‌توان بهره‌گیری از قواعد جنگ نرم دانست. این امر در شرایطی انجام می‌گیرد که کشورها تلاش گسترده‌ای

برای قرن بیست و یک در مورد موضوعاتی همانند دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای جهان سوم این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهند که:

«ما همچنان از تمایلات دموکراتیک آسیایی‌ها و احترام آنها به حقوق بشر پشتیبانی می‌کنیم. استراتژی آمریکا در برخورد با کشورهای آسیایی، شامل موضوعاتی از جمله اتخاذ رهیافت سازنده برای حداکثرسازی پیشرفت در زمینه حقوق بشر، آزادی مذهبی و حکومت قانون و همچنین گسترش گفتگوهای سیاسی سازنده بین گروه‌های سیاسی رقیب می‌باشد ... ما در انتظار همکاری با رهبران کشورها جهت مقابله با چالش‌های پیش روی مصالحه ملی و همچنین انجام اصلاحات دموکراتیک می‌باشیم. آمریکا در زمینه موضوعات «حقوق بشر دوستانه»، فعالیت‌های زیادی را انجام می‌دهد...

نیروهای حافظ صلح سازمان ملل نیز برای پیشگیری از بی‌ثباتی بیشتر و خشونت در کشورها مستقر می‌شوند.<sup>۲۰</sup>»

آنچه به عنوان استراتژی آمریکا در برخورد با ایران تدوین شده است، جلوه‌هایی از محدودسازی فراگیر و جدال‌گرایی گسترده را به نمایش می‌گذارد. موضوع حقوق بشر

را برای بهره‌گیری از قدرت نرم به انجام رسانند. مطالعات انجام شده در مورد رفتار آمریکا نشان می‌دهد که بسیاری از صاحب‌نظران و محققان بر این باور بودند که در دیپلماسی و استراتژی نظامی آمریکا عملیات روانی جایگاه ویژه‌ای دارد.<sup>۲۱</sup> هزینه‌های عملیات روانی آمریکا علیه سایر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران بی‌نهایت محدود می‌باشد. عملیات روانی آمریکا از طریق ابزارهای متنوعی از جمله رسانه‌های ارتباط جمعی، دیپلماسی عمومی و ایجاد موج‌های سیاسی حاصل می‌شود که هدف آن را باید به حداقل رساندن مشروعیت سیاسی کشورهای رقیب به ویژه جمهوری اسلامی ایران دانست. هزینه‌های اینگونه اقدامات سیاسی و امنیتی بسیار محدود است. در حالیکه مطلوبیت‌های آن برای آمریکا نسبتاً فراگیر و گسترده می‌باشد.

آن‌ان بر این باورند که با بهره‌گیری از فنون و روش‌های عملیات روانی، با هزینه کمتر، سرعت بیشتر و تلفات اندک (و حتی بدون تلفات) می‌توان به بسیاری از اهداف استراتژیک، مقاصد تاکتیکی و اغراض سیاسی دست یافت. چنین روندی را آمریکایی‌ها در قالب «دیپلماسی عمومی»

پیگیری می‌نمایند.<sup>۲۲</sup>

### الف) نشانه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در برخورد با ایران

چنین الگویی را مقامات سیاسی و استراتژیک آمریکا در برخورد با ایران به کار گرفته‌اند. هم‌اکنون مجموعه‌های متنوعی از مراکز پژوهشی و گروه‌های رسانه‌ای، فعالیت‌های خود را در جهت مقابله با مشروعیت سیاسی ایران سازماندهی کرده‌اند. این امر در راستای کنترل رفتار سیاسی ایران انجام می‌شود. در شرایطی که کشورها با مخاطرات متنوع سیاسی و امنیتی روبه‌رو می‌باشند، طبیعی است که بکارگیری ابزارهای نظامی نمی‌تواند مطلوبیت مؤثری را برای واحدهای سیاسی به وجود آورد. به همین دلیل است که الگوی بهینه در رفتار امنیتی آمریکا علیه ایران را می‌توان بکارگیری روش‌های عملیات روانی دانست.

جهت‌گیری عملیات روانی آمریکا در برخورد با ایران را باید تلاش سازمان‌یافته در جهت حداکثرسازی مخاطرات امنیتی دانست. کشورهایی که در اداره امور داخلی خود با مخاطرات امنیتی روبه‌رو می‌شوند و یا اینکه در برخورد با موضوعات بین‌المللی درگیر



زمینه‌ای برای واکنش دولت و جامعه ایرانی محسوب می‌شود. از جمله این افراد می‌توان به گری سیک و همچنین ریچارد مورفی اشاره داشت. آنان مخالف حداکثرسازی مداخلات آمریکا در مسائل داخلی ایران می‌باشند. در نتیجه الگوی رفتاری آمریکا را مورد انتقاد قرار داده و تلاش دارند تا سبک دیگری از عملیات روانی را در ارتباط با ایران طراحی نمایند. الگوی جدید در ارتباط با جلوه‌هایی از سازنده‌گرایی در رفتار استراتژیک مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. آنان بر این اعتقاد می‌باشند که بهترین عملیات روانی علیه ساختار سیاسی ایران در شرایطی شکل می‌گیرد که میزان چالش‌های ایجاد شده به گونه قابل توجهی کاهش یابد. به عبارت دیگر، اگر چالش‌ها کاهش یابد، طبعاً میزان مخاطرات فراروی واحدهای سیاسی دگرگون می‌شود و انگیزه ایران برای مقابله‌جویی با آمریکا کاهش می‌یابد. آنان درصدد عملیات روانی برای تغییر رفتار سیاسی ایران می‌باشد.

در حالیکه طرفداران تغییر رژیم ایران، تحت تأثیر یک «دیدگاه بنیادین» درباره معضل ایران قرار دارند. دیوید فروم (David Frum) و ریچارد پرل (Richard Perle) در کتاب خود تحت عنوان «پایان شرارت»

بحران‌هایی می‌شوند که حل آن نیازمند زمان و هزینه‌های گسترده‌ای می‌باشد. طبعاً قادر به حل مشکلات فراروی خود نبوده و در نتیجه ناچار به عقب‌نشینی در ارتباط با موضوعات بین‌المللی می‌شوند. اگر الگوی رفتاری آمریکا در مقابله با سنت‌های جامعه باشد، در آن شرایط نتایج محدودتری برای مطلوبیت‌های استراتژیک آن ایجاد می‌شود. به‌طور مثال یکی از سربازان آمریکایی که در جریان بحران سومالی در اوایل دهه ۹۰ در آن کشور مأموریت داشته، گفته است که انجیل‌ها با ظاهر شدن در مراکز توزیع کمک‌ها و توزیع مواد تبلیغی مسیحی، تنها باعث وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شوند، آنها به این ترتیب این تصور را ایجاد می‌کردند که دریافت غذا موکول به مسیحی شدن است. وی می‌گوید ما در مواردی اطلاع یافتیم که عمل آنها باعث شورش شد و سومالی‌ها ضمن غارت کمک‌ها، کامیون‌ها را آتش زدند.<sup>۲۳</sup>

بنابراین عملیات روانی می‌تواند در برخی از مواقع، نتایج منفی برای آمریکا ایجاد کند. بسیاری از مقامات آمریکایی بر این اعتقادند که نباید مداخلات آمریکا در رابطه با مسائل داخلی ایران بیش از حد ممکن گسترش یابد؛ زیرا افزایش مداخلات به عنوان

مطلب مهمی را بیان کرده‌اند: «... مشکل ایران چیزی فراتر از تسلیحات هسته‌ای است. مشکل، رژیم تروریستی است که به دنبال تسلیحات هسته‌ای است. چنین رژیمی باید عوض شود.»<sup>۲۴</sup>

### ب) مشروعیت‌زدایی ساختاری - اعتباری سیاست خارجی ایران

بنابراین شواهد موجود نشان می‌دهد که عملیات روانی آمریکا در دو جهت سازماندهی شده است. هر استراتژی براساس قالب‌های تحلیلی و تئوریک خاصی شکل گرفته و در نتیجه، اهداف کاملاً متفاوتی را با دیگران پیگیری می‌کنند. گروه‌هایی که در صدد براندازی ساختار سیاسی ایران می‌باشند، به گونه‌ای رفتار می‌کنند که مشروعیت سیاسی حکومت را کاهش دهند، آنان به دنبال ایجاد شورش‌های اجتماعی هستند. هرگاه که ایران درگیر مخاطرات امنیتی می‌شود و یا اینکه شکل خاصی از هیجانات سیاسی به وجود می‌آید، گروه‌های افراط‌گرای آمریکایی تلاش دارند تا از الگوهای متراکم‌شده عملیات روانی برای به حداقل رساندن مشروعیت سیاسی ایران استفاده نمایند.

به‌طور مثال، چارلز کرات هامر

(Charles Krathammer)، یکی از تحلیل‌گران نئومحافظه‌کار، اخیراً ادعا کرده است که چنانچه برنامه هسته‌ای ایران از طریق تغییر رژیم متوقف نشود، تنها گزینه پیش‌رو، حمله به تأسیسات هسته‌ای آن خواهد بود. نامبرده در مقاطع زمانی دیگری نیز از ابتکارات و اقدامات انجام شده توسط مراکز محافظه‌کار و مجموعه‌های طرفدار براندازی حمایت کرده است. وی تلاش نمود تا نمایندگان کنگره آمریکا را در جهت حداکثرسازی هزینه‌های عملیات روانی متقاعد نماید. به همین دلیل است که طی چند سال گذشته شاهد افزایش هزینه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا برای مقابله با ایران می‌باشیم.

وزارت امور خارجه و همچنین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا تلاش‌های متنوعی را برای اجرای پروژه‌های عملیات روانی علیه حکومت ایران متقبل شده‌اند. آنان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که عملیات روانی بهترین ابزار استراتژیک آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

نئومحافظه‌کاران طرفدار تغییر رژیم در ایران هستند؛ اما امیدی به بروز انقلاب در آینده نزدیک ندارند. یک رهیافت سه مرحله‌ای از سوی نئومحافظه‌کاران پیگیری می‌شود.

ترحیم نمایند. این امر را باید به عنوان وجه تکمیلی رفتار گروه‌های افراطی علیه سیاست خارجی و امنیتی ایران دانست. الگوی دوم را باید به عنوان ابزاری برای تکمیل الگو و روند اولیه دانست. در این ارتباط باید تأکید داشت که گروه‌های محافظه‌کار هرگونه ابزار تبلیغی و استراتژی عملیات روانی را برای به حداکثر رساندن فشار سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. زمانی که فشارهای اجتماعی مردم علیه حکومت افزایش یابد، طبعاً زمینه برای اعمال فشارهای روانی مرحله دوم نیز فراهم می‌شود.

در این ارتباط آنان تلاش دارند تا مشروعیت سیاسی و استراتژیک ایران را هدف‌گیری نمایند. هرگونه مشروعیت‌زدایی را می‌توان به عنوان گامی مؤثر برای کاهش اقتدار ساختار سیاسی ایران دانست.

«سومین مرحله از نظر نئومحافظه‌کاران، تهدید نفوذ ایران است که باید از طریق جلوگیری از صادرات و واردات سلاح، جلوگیری از انتقال منابع مالی به تروریست‌ها و تعقیب و از یبن بردن تروریست‌هایی که از ایران می‌آیند، صورت گیرد. طبق این دیدگاه، همکاری با رژیم فعلی ایران تنها به تثبیت آن کمک می‌کند

آنها معتقدند که نخست مردم ایران باید مورد حمایت قرار گیرند. در این راه باید از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای فشار بر حکومت ایران به دلیل نقض حقوق بشر استفاده شود. استراتژی عملیات روانی آمریکا برای مقابله با ایران را باید حداکثرسازی هزینه‌های حکومت برای اعمال اقتدار دانست.

گروه‌های محافظه‌کار آمریکایی از الگوی فعالیت‌های مستقیم سیاسی گروه‌های اپوزیسیون حمایت به عمل می‌آورند. آنان تلاش دارند تا اهداف سیاسی خود را با آنچه را که گروه‌های اپوزیسیون بیان می‌دارند، تطبیق دهند. به همین دلیل است که فرآیند بازی سیاسی آمریکا در جهت مقابله با اهداف استراتژیک ایران از طریق حداکثرسازی فشار روانی می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که الگوهای رفتاری بایست با نشانه‌هایی از بسیج گروه‌های اجتماعی و تهییج افکار عمومی جامعه ایران همراه باشد.

دومین مرحله که نئومحافظه‌کاران آمریکایی مورد پیگیری قرار می‌دهند، این است که اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای باید موضع محکمی را در برابر ایران اتخاذ کنند. به عبارت دیگر، در صورت نیاز، اعمال

و به همین خاطر از نظر استراتژیک و اخلاقی ملامت‌آمیز است.<sup>۲۵</sup>

ایران را در قالب رویارویی استراتژیک تئوریزه و تبیین نماید. رودلف بر این اعتقاد است که آمریکایی‌ها به هیچ وجه ایران هسته‌ای را تحمل نخواهند کرد؛ ولی بوش هرگز به صراحت به گزینه نظامی اشاره نکرده است و تنها اظهار نموده که تمامی گزینه‌های محتمل را مدنظر خواهد داشت.

الگوی سوم به معنای بکارگیری استراتژی محدودسازی می‌باشد، زمانی که فشارهای داخلی و بین‌المللی افزایش می‌یابد، نظام‌های سیاسی نیاز وافر و گسترده‌ای به قدرت‌سازی دارا می‌باشند. بنابراین اگر الگوی محدودسازی در رفتار سیاسی و استراتژیک آمریکا علیه ایران ادامه یابد، در آن شرایط طبیعی به نظر می‌رسد که امکان بازسازی قدرت سیاسی ایران کاهش یافته و در نتیجه زمینه برای اجرایی‌سازی اهداف سیاسی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم شود.

#### الف) توجیه گروه‌های اجتماعی آمریکا برای رویارویی با ایران

به این ترتیب، رویارویی استراتژیک نیازمند توجیه گروه‌های اجتماعی می‌باشد. مجموعه‌هایی که اعتقاد به مقابله با جمهوری اسلامی ایران دارند، درصدد فضاسازی برای ایجاد زمینه‌های رویارویی می‌باشند. طبیعی است که هزینه‌های انجام عملیات نظامی علیه ایران برای آمریکا غیرقابل پیش‌بینی است. اگرچه آمریکایی‌ها از مزیت نظامی، ابزاری و استراتژیک برخوردارند، اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که انجام هرگونه عملیات نظامی، هزینه‌های زیادی را برای آمریکایی‌ها ایجاد می‌کند. به همین دلیل است که این گزینه با چالش‌های درونی روبه‌رو می‌باشد. رودلف معتقد است «حمله نظامی به ایران آسان نیست. تأسیسات هسته‌ای ایران به شکل

#### ۴- رویارویی استراتژیک آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

پیتر رودلف (Peter Rudolf) محقق مرکز علوم و امور بین‌المللی، استاد علوم سیاسی دانشگاه برلین و کارشناس سیاست خارجی ایالات متحده می‌باشد. وی در مقاله‌ای با عنوان «ایالات متحده، ایران و روابط فرآتلانتیک؛ به سوی بحران؟» به بررسی روابط و نیز گزینه‌های محتمل در روابط ایران و آمریکا پرداخته است. وی تلاش دارد تا روش‌های مقابله با جمهوری اسلامی

گسترده‌ای پراکنده شده‌اند و احتمال می‌رود که تأسیسات کوچک‌تری هم باشند که هنوز شناسایی نشده‌اند. اگر حمله نظامی صورت گیرد، این حمله علیه تأسیسات هسته‌ای آب سبک بوشهر و تأسیسات غنی‌سازی اورانیو در نطنز خواهد بود. اما حمله نظامی، خطرات سیاسی گسترده‌ای را به همراه خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به جو ضدآمریکایی و حملات ضدتروریستی انتقام‌جویانه اشاره کرد.<sup>۲۶</sup> گروه‌هایی که اعتقاد به مقابله استراتژیک با ایران دارند، در طیف گسترده‌ای قرار گرفته‌اند. آنان در تمامی حوزه‌های دفاعی و استراتژیک آمریکا گسترش یافته و درصدد تبیین مطلوبیت‌های مقابله با ایران می‌باشند. روند یاد شده نشان می‌دهد که برنامه رویارویی استراتژیک با ایران یکی از گزینه‌های اصلی نظام سیاسی آمریکا می‌باشد؛ اما اجرایی‌سازی آن در کوتاه‌مدت با مشکلات زیادی همراه می‌باشد.

کنث پولاک، کارشناس ارشد مسائل ایران و خلیج فارس و رئیس بخش تحقیقات مرکز سیاست خاورمیانه (Caban Center for Middle East) بوده و از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ به‌عنوان تحلیل‌گر نظامی مسائل ایران و عراق در سازمان سیا کار کرده است.

وی بر این اعتقاد است که حل تمامی مسائلی که بین ایران و آمریکا وجود دارد، ممکن است؛ اما بسیار مشکل خواهد بود. از نظر پولاک ایران مهم‌ترین کشوری است که با رفتن طالبان از تروریسم حمایت می‌کند. افرادی همانند کنث پولاک دلایل متعددی را برای مقابله با ایران ارائه می‌دهند. وی همانند سایر محافظه‌کاران آمریکایی بر این اعتقاد است که ایران محور بسیاری از تهدیدات امنیتی علیه آمریکا می‌باشد. محافظه‌کاران و گروه‌های ضدایرانی چنین می‌اندیشند که اگر با تهدیدات موجود مقابله شود، آمریکا به نتایج و مطلوبیت‌های گسترده‌ای نایل می‌شود. اما واقعیت‌های خاورمیانه نشان می‌دهد که ظهور هرگونه فرایند نظامی، مخاطرات گسترده‌ای را برای طرفین درگیر ایجاد می‌کند. پولاک به چنین مخاطراتی توجه ندارد.

با توجه به چنین نگرشی، پولاک معتقد است که «ایرانی‌ها از تروریسم به عنوان ابزار استفاده می‌کنند. آنها از تروریسم برای پیشبرد سیاست خارجی خود بهره می‌گیرند، به دلایل گوناگون استراتژیک از حزب‌الله حمایت می‌کنند و همچنین از جهاد اسلامی فلسطین به دلایل متعدد پشتیبانی می‌نمایند.»<sup>۲۷</sup>

پولاک و سایر گروه‌هایی که به مقابله‌گرایی با ایران اعتقاد دارند به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اگر ساختار سیاسی ایران با تغییراتی روبه‌رو شود، در آن شرایط تهدیدات فراروی آمریکا به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. وی دوگونه از تهدیدات امنیتی فراروی آمریکا که توسط ایران می‌تواند انجام پذیرد را مورد توجه قرار داده و تلاش دارد تا ضرورت مقابله با تهدیدات را از طریق رویارویی استراتژیک با ایران خنثی نماید.

پولاک در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران معتقد است: «هدف ایران از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تهاجمی نیست. اما اهداف این کشور دویخشی است. اولاً ایران، اهداف دفاعی دارد. ایرانی‌ها به همه چیز سوءظن دارند، در حالی که بسیاری از موارد سوءظنشان موجه است؛ از آنجایی که آنها دشمنان زیادی به وجود آورده‌اند که اکنون از آنها بیم دارند و اینکه آنها نگرانی‌های بزرگ دارند. اولین نگرانی ایرانی‌ها ایالات متحده است. آنها معتقدند که ما دشمنی سازش‌ناپذیر هستیم و از هیچ چیزی برای نابودی حکومتشان فروگذار نمی‌کنیم: یعنی برای غلبه بر کشورشان و استفاده از ابزار شرارت‌آمیز علیه آنها.»<sup>۲۸</sup>

## ب) تفسیر تهدیدآمیز از جهت‌گیری استراتژیک ایران

تحلیل پولاک در مورد الگوهای رفتاری جمهوری اسلامی ایران، ناشی از زیرساخت‌های فکری و گرایش‌های استراتژیک ایران برای مقابله با تهدیدات می‌باشد. به هر میزان که تهدیدات فراروی ایران افزایش یابد، طبیعی است که از مکانیسم‌های دفاعی برای امنیت‌سازی استفاده می‌کند. در شرایطی که جلوه‌های متنوعی از تهدید و الگوهای رفتاری خصومت‌آمیز علیه ایران ایجاد شده است، بنابراین امکان بهره‌گیری ایران از فضای منطقه‌ای برای به حداقل رساندن مخاطرات امنیتی وجود دارد. این امر از طریق فعال‌سازی حوزه‌های مختلف ساختار دیپلماتیک و استراتژیک ایران انجام می‌پذیرد.

از نظر پولاک، ایرانی‌ها معتقدند که باید یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان باشند و به این خاطر آنها سلاح‌های هسته‌ای را عنصر حیاتی برای دست یافتن به جایگاه موردنظرشان می‌دانند. به نظر وی، ایران می‌خواهد عضو باشگاه کشورهای دارای سلاح هسته‌ای باشد؛ زیرا می‌خواهند یک قدرت دسته اول تلقی شوند. به همین دلیل است که پولاک اعتقاد دارند ایران درصدد

تغییر معادله قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. اگر چنین وضعیتی ایجاد شود، طبعاً قابلیت‌های آمریکا برای کنترل خاورمیانه به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که قدرت‌سازی و همچنین اعمال قدرت برای هر کشوری، مخاطراتی را ایجاد می‌کند. با توجه به چنین شرایطی است که محور اصلی مقابله‌گرایی محافظه‌کاران آمریکایی با جمهوری اسلامی ایران را باید تأکید آنان بر تروریسم و قابلیت‌های هسته‌ای ایران دانست.

وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۱، در گزارشی درباره وضعیت تروریسم، از ایران به عنوان «فعال‌ترین دولت حامی تروریسم» نام برد که بیشترین تلاش آن در این راه، صرف «دشمنی بی‌وقفه بر ضد اسرائیل» شده است. از آنجایی که نهادهای سیاسی و ایدئولوژیک اسرائیل محور در آمریکا از اقتدار و تحرک زیادی برخوردارند، بنابراین فشارهای سیاسی ناشی از این مجموعه‌ها را می‌توان عامل تشدیدکننده رویارویی استراتژیک آمریکا با ایران دانست.

اگرچه گروه‌های ضدایرانی در ساختار سیاست آمریکا از ابتدا وجود داشته‌اند، اما این مجموعه‌ها هیچ‌گاه از رویکردهای معطوف به عملیات نظامی و مقابله مستقیم با ایران حمایت نکردند. آنان جلوه‌های دیگری از رفتار مقابله‌جویانه را در دستور کار قرار داده، که طبعاً هزینه و همچنین مطلوبیت‌های محدودتری برای آمریکا داشته است. این امر در دوران‌های مختلف سیاست خارجی آمریکا به کار گرفته شده است.

«به‌طور کلی از زمان ریاست جمهوری کلینتون، مقامات دولتی اعتراض‌های جدی و عمیقی به سیاست‌های ایران اعلام داشته‌اند؛ و القابی چون دولت یاغی و تروریست و قانون‌شکن به ایران نسبت داده‌اند. مقامات ایالات متحده برای وادار کردن ایران به تغییر رفتار تهدیدآمیز خود، آشکارا طرح مهار و منزوی کردن ایران را پیاده کرده‌اند.<sup>۲۹</sup>

آنچه با عنوان مهار اقتصادی و استراتژیک ایران توسط رهبران سیاسی آمریکا طراحی شده است را می‌توان به عنوان اقدامی کم‌شدت برای کنترل رفتار سیاسی ایران دانست. برخی از نظریه‌پردازان حزب دموکرات آمریکا نیز از سیاست مهار ایران انتقاد به عمل آورده و آن را عامل تداوم بحران منطقه‌ای در خاورمیانه می‌دانند. در قالب‌های رفتار استراتژیک آمریکا می‌توان نشانه‌هایی از محدودسازی برای تغییر رفتار

سیاسی دولت ایران را مورد ملاحظه قرار داد. این امر ماهیت تدریجی و کم شدت داشته است. از یک منظر، بحران ایران و

ایالات متحده به عنوان جلوه‌ای از یک رویارویی دیپلماتیک محسوب گردیده که هدف نهایی بازیگران را می‌توان دستیابی به منافع و مطلوبیت‌های بیشتر دانست. در حالی که رویکرد و نگرش دیگری نیز ایجاد شده‌است که معطوف به مقابله‌گرایی و همچنین رویارویی استراتژیک است. الگوی دوم، هزینه‌های قابل توجهی را برای کشورهای درگیر به وجود می‌آورد. به‌طور کلی، بازی رفتار استراتژیک نمی‌تواند با الگوی جمع جبری صفر انجام پذیرد.

کشورها در چنین شرایط و فرایندی با مخاطرات گسترده و غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو می‌شوند. گروه‌های مقابله‌گرا با ایران اعتقاد دارند که:

«در روابط خارجی ایالات متحده آمریکا، کمتر کشوری به اندازه ایران، هیجان و واکنش این کشور را برانگیخته است. از منظر دولت آمریکا، اتهامات وارده بر ایران عبارتند از مخالفت فعال با روند صلح اعراب و اسرائیل، حمایت از تروریسم بین‌المللی و منطقه‌ای و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای. نتیجه آن است که

ایران به تهدیدی نه‌تنها برای همسایگان خود، بلکه برای کل منطقه و جهان تبدیل شده است.»<sup>۳۰</sup>

### ج) ایدئولوژی‌سازی رویارویی آمریکا با ایران

زمانی که چنین ادراکی به عنوان وجه قالب تفکر سیاسی و استراتژیک آمریکا تلقی می‌شود، بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که روند مقابله‌گرایی و رویارویی استراتژیک آمریکا علیه ایران افزایش یابد. این امر به مفهوم آن است که رویارویی و نبرد صرفاً در شرایطی انجام می‌گیرد که جلوه‌هایی از ادراک امنیتی ناشی از تهدید در تفکر استراتژیست‌های آمریکایی نسبت به ایران ایجاد شود. طی سال‌های ۲۰۰۱ به بعد، چنین روندی از گسترش و فراگیری بیشتری برخوردار شده است. به همین دلیل است که مقابله‌گرایی آمریکا با ایران احتمال بیشتری پیدا نموده است.

هم‌اکنون بحران ایران و ایالات متحده به یک رویارویی فرهنگی و ایدئولوژیک بین دو نظام متفاوت سیاست و حکومت تبدیل شده است. اما در یک سطح ژرف‌تر، شیطان‌ی جلوه دادن ایران بازتاب تشدید تصورات مقامات ایالات متحده و بیم آنها از این است



که رژیم تحت سلطه روحانیون، از اسلام برای حمله به منافع حیاتی آمریکا و متحدین آن استفاده کند. از این منظر، اهمیت ایران در تجمیع و تمرکز ایدئولوژی اسلامی و قرار دادن آن در مخالفت مستقیم با غرب سکولار و دولت‌های خاورمیانه‌ای وابسته به آمریکا نهفته است.<sup>۳۱</sup>

در چنین شرایطی بکارگیری الگوهای رفتاری معطوف به براندازی سیاسی

جمهوری اسلامی ایران در دستور کار نهادهای امنیتی و استراتژیک قرار می‌گیرد. رهبران حزب جمهوریخواه نگرش

دوگانه‌ای را نسبت به ساختار سیاسی ایران دارا می‌باشند. برخی از آنان تلاش دارند تا رژیم‌های سیاسی دشمن را به عنوان

ضرورت نظامی‌گری خود دانستند و علی‌رغم آنکه به مقابله تئوریک و ایدئولوژیک با آن می‌پردازند، تمایلی به انجام عملیات نظامی

برای براندازی اختاری ندارند. ین امر به مفهوم آن است که چنین رهبرانی درصدد به پایان رساندن مشروعیت سیاسی ایران

می‌باشند. طبعاً در چنین شرایطی مشروعیت ایران به حداقل خود کاهش می‌یابد.

برخی دیگر از مقامات ایالات متحده بر این عقیده‌اند که ایران از اسلام به عنوان ابزاری

برای تعقیب هدف پنهان خود، یعنی دستیابی به هژمونی سنتی خود در خلیج فارس، استفاده می‌برد. در این ارتباط، مارتین ایندایک در سخنرانی خود در ماه مه ۱۹۹۳ برای تشریح سیاست مهار دوگانه ایران و عراق، گفت که واشنگتن با حکومت اسلامی در ایران مخالف نیست؛ بلکه نسبت به برخی ابعاد خاص رفتارهای رژیم ایران معترض است.

هم‌اکنون نگرش افرادی همانند ایندایک کارآمدی چندانی در ساختار سیاسی آمریکا ندارد. علت آن را باید در الگوی رفتار استراتژیک آمریکا مورد محاسبه قرار داد. در شرایط موجود، مقامات حزب جمهوریخواه درصدد هژمونیک‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشند. بنابراین صرفاً در برابر رفتار سیاسی ایران واکنش نشان نمی‌دهند. اقدامات جدید به گونه‌ای سازماندهی شده است که با موجودیت سیاسی و ساختاری ایران توسط آمریکا به مقابله می‌شود.

#### د) اجرایی‌سازی سیاست تغییر رژیم در ایران

مقابله‌گرایی آمریکا در هر دوران و مقطع زمانی ادامه داشته است. اما هریک از رهبران سیاسی و نهادهای تولیدکننده

استراتژی نسبت به دو موضوع حساسیت ویژه‌ای نشان می‌دهند. آنان در مورد «شدت مقابله‌گرایی» و همچنین «گستره مقابله‌گرایی» با ایران اختلاف نظر دارند. بنابراین شکل‌بندی روابط ایران و آمریکا به گونه‌ای می‌باشد که تعارض سیاسی، رویارویی ژئوپولیتیکی و جدال استراتژیک در درون آن نهفته است. در هر دوران و شرایط خاص زمانی، و براساس فضای عمومی منطقه و نظام بین‌الملل الگوی خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد. روند مقابله‌گرایی استراتژیک به معنای دگرگونی در رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. به هر میزان گروه‌های افراطی در ساختار سیاسی آمریکا نقش مؤثری به دست آورند؛ طبعاً امکان بهره‌گیری آمریکا از ابزارهایی که رویارویی تشدید شده را به وجود می‌آورده از امکان‌پذیری بیشتری برخوردار می‌شود. در این شرایط لازم است تا ریسک‌پذیری آمریکا برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ناشی از درگیری نظامی برای رویارویی با ایران محدود می‌باشد. این امر را می‌توان براساس نتایج حاصل از عملیات نظامی مورد محاسبه قرار داد. هرگونه اقدام نظامی آمریکا، بحران منطقه‌ای را به حداکثر

خود می‌رساند. بنابراین هزینه‌های امنیتی و استراتژیک آمریکا در برخورد با گزینه براندازی از طریق ابزار نظامی به حداکثر خود می‌رسد. این امر مطلوبیت چندانی را برای آمریکایی‌ها ایجاد نخواهد کرد. درگیری آنهادر عراق، نظم سیاسی منطقه را با دگرگونی‌هایی روبه‌رو نموده است. با توجه به فضای سیاسی عراق، امکان بکارگیری ابزارهای نظامی علیه ایران بسیار محدود می‌باشد. کنث پولاک که از تحلیل‌گران سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا می‌باشد، از جمله افرادی بود که با انتشار مقاله‌ای در نشریه «رویدادهای خارجی» (Foreign Affairs) فضای سیاسی و امنیتی برخورد با عراق را به فضای نظامی ارتقا داد. وی هم‌اکنون با نگارش مقالاتی در نشریات مختلف امنیتی و استراتژیک از اقدامات نظامی تمام عیار علیه ایران صحبت می‌کند. پولاک بر این اعتقاد می‌باشد که آمریکا باید طی سال‌های ۲۰۰۶ تا پایان دوران ریاست جمهوری جورج بوش، عملیات دیگری را در خاورمیانه انجام دهد. وی سه هدف را فراوری ساختار امنیتی آمریکا قرار می‌دهد. کشورهای ایران، عربستان سعودی و سوریه در زمره اهداف نظامی پولاک می‌باشند. وی در بین اهداف

لحاظ شرایط عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی، قادر به انجام عملیات نظامی علیه ایران در سال ۲۰۰۶ نمی‌باشد. بحران‌های منطقه‌ای فراروی آمریکا به گونه‌ای گسترش یافته امکان انجام عملیات نظامی علیه ایران را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد. بنابراین نظامی‌گری می‌تواند مطلوبیت‌هایی را برای آمریکا ایجاد کند. اما مخاطراتی را نیز به همراه خواهد داشت.

شرایط سیاسی و ژئوپولیتیکی ایران به گونه‌ای است که آمریکا نمی‌تواند از طریق انجام جنگ‌های کوچک یا محدود به حداکثر مطلوبیت‌های استراتژیک خود نایل گردد. به همین دلیل است که می‌توان نشانه‌هایی از تغییر در رفتار استراتژیک آمریکا را در ارتباط با ایران پیش‌بینی نمود. مذاکرات ایران و آمریکا در ارتباط با موضوع عراق نشان می‌دهد که الگوی رفتار دو کشور با تغییراتی همراه شده است. ایران و آمریکا به لحاظ ساختاری در شرایط متفاوتی قرار دارند. از سوی دیگر آنان اهداف و همچنین الگوهای استراتژیک غیرهمگونی را در خاورمیانه و نظام بین‌الملل پیگیری می‌کنند. اما واقعیت‌های روابط بین‌الملل بیانگر آن است که نمی‌توان هرگونه چالشی را به منازعه نظامی تبدیل

یاد شده از ضرورت مقابله نظامی با ایران صحبت می‌کند.

در حالیکه نظریه‌پردازان دیگری همانند جفری کمپ و همچنین آنتونی کوردزمن، نگاه کاملاً متفاوتی را ارائه می‌دهند. آنان اعتقاد دارند که عملیات نظامی آمریکا در ایران منجر به محاصره نیروهای نظامی و همچنین به چالش کشیدن امنیت و مشروعیت آمریکا می‌شود. در آینده، چالش‌های گسترده‌تری فراروی آمریکا وجود خواهد داشت. بنابراین، به‌کارگیری سیاست‌هایی که منجر به عربی‌سازی قدرت در منطقه خاورمیانه شود، مطلوبیت چندانی برای آمریکا ایجاد نمی‌کند. افراد یاد شده هرگونه عملیات نظامی آمریکا در ایران را عاملی در جهت افزایش اقتدار اعراب سنی می‌دانند. گروه‌هایی که حاضرند با آمریکا در مقابله با شیعیان همکاری نمایند. اما در صورتی که ساختار قدرت ایران مورد تهاجم نظامی قرار گیرد، تلاش خواهند داشت تا خلأ قدرت را از طریق حداکثرسازی تحرک بنیادگرایان سلفی و سنی مذهب ترمیم نمایند. طبعاً این امر، مطلوبیت چندانی برای امنیت منطقه و تعادل قدرت آمریکا در خاورمیانه نخواهد داشت.<sup>۳۲</sup>

روند یاد شده نشان می‌دهد که آمریکا به

اگر آمریکا درصدد باشد تا الگوی تغییر رژیم (Regim Change) را از طریق ابزار نظامی به مرحله اجرا گذارد، طبعاً با مخاطراتی روبه‌رو می‌شود که احتمال شکل‌گیری جنگ تمام‌عیار امکان‌پذیر می‌باشد. به طور کلی، این جنگ در شرایطی انجام می‌گیرد که یک کشور از تمامی قدرت خود برای مقابله با واحد سیاسی رقیب استفاده نماید. تبدیل جنگ محدود به منازعه نامحدود می‌تواند مخاطراتی را برای آمریکا ایجاد نماید. علت آن را باید در شرایط سیاسی و ساختاری ایران دانست. کریگ اسنایدر بر این اعتقاد می‌باشد که درگیری‌های امروز معمولاً کوچک یا محدود هستند؛ به‌طوری که کشورهای متخاصم به لحاظ گستره سرزمینی و اهداف و ابزاری که برای نیل به هدف به کار می‌گیرند، خود را محدود می‌کنند. از سوی دیگر، وی از «درگیری غیرمستقیم» نام می‌برد. هرگونه جدال مستقیم که به عملیات گسترده منجر شود، هیچ‌گونه مطلوبیتی را برای کشورها از جمله آمریکا ایجاد نمی‌کند.<sup>۳۳</sup> آنچه را که توسط افرادی همانند «کریگ اسنایدر» مطرح شده، به عنوان واقعیت استراتژیک دوران موجود در آمریکا محسوب

می‌شود. طی سال‌های ۸ - ۲۰۰۶ روندهای جدیدی در جهت انتقاد از سیاست تهاجمی آمریکا شکل گرفته است. به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در کنگره آمریکا و پیروزی آنان در انتخابات نوامبر ۲۰۰۶ را می‌توان نمادی از تغییر در الگوهای رفتار استراتژیک آمریکا نسبت به ایران دانست. در شرایط جدید، گزینه برخورد نظامی، اعتبار و مطلوبیت خود را از دست داد. از سوی دیگر، روندهای سیاسی جدیدی سازماندهی شد که به موجب آن، آمریکایی‌ها مبادرت به تغییر الگوی رفتاری خود در برخورد با ایران نمودند.

در چنین روندی، گروه‌های افراطی و تندروی آمریکایی به تدریج از حوزه تصمیم‌گیری ساختاری کنار زده شدند. طی نوامبر ۲۰۰۶ تا مارس ۲۰۰۷ شاهد برکناری افرادی همانند جان بولتون، ریچارد پل، ولفوویتس، کارل روو، داگلاس فیث و از همه مهم‌تر دونالد رامسفلد می‌باشیم. افراد یادشده در زمره گروه افراطی متعلق به دیک چنی در ساختار تصمیم‌گیری استراتژیک آمریکا می‌باشند. نگرش آنان امنیت‌گرا بوده و امنیت را از طریق ابزار نظامی و الگوهای رفتار استراتژیک پیگیری می‌کنند. زمانی که گزارش «مرکز بررسی‌ها

هنوز اختلافات امنیتی و تضادهای ایدئولوژیک در روابط ایران - آمریکا تداوم یافته است. به عبارت دیگر، طی سال‌های ۸ - ۲۰۰۶ شاهد بازسازی روند جدیدی هستیم که می‌توان آن را در قالب «الگوی تعارض - همکاری» مورد ارزیابی قرار داد.

#### پانوشته‌ها:

۱. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل،

ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، (تهران، دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۵۶۱.

۲. مارک گازیوروسکی و نیکی کدی، «نه شرقی - نه

غربی»، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی (تهران:

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، صفحات ۱۱۴ -

۱۱۳.

<sup>3</sup>. Alexander Yanah and Allan Nanes, eds,

the United States and Iran: A

Documentary History, (Fredrick:

University Publication of America, 1980),

p. 251.

و تخمین اطلاعاتی آمریکا» (NIE) در نوامبر ۲۰۰۷ منتشر گردید، زمینه برای بکارگیری ابزارهای نظامی علیه ایران کارآمدی و مطلوبیت خود را از دست داد.

در شرایط موجود، شاهد فضای متعادل‌تری در ساختار قدرت آمریکا می‌باشیم. افرادی مانند کاندولیزا رایس و رابرت گیتس (وزیر

دفاع آمریکا) را می‌توان به عنوان «کارگران

متعادل شده» در حوزه استراتژیک آمریکا

دانست. در روند موجود اگرچه تضادهای

استراتژیک تداوم یافته است، اما طی

سال‌های ۸ - ۲۰۰۷ زمینه برای آغاز

«مذاکرات مستقیم» در روابط ایران - آمریکا

ایجاد شده است. فضای موجود نشان

می‌دهد که با تداخل منافع ملی ایران -

آمریکا، بستر مناسب‌تری برای

هماهنگ‌سازی منافع و سازماندهی مقابله

با تهدیدات مشترک به وجود آمده است.

برخی از کارگزاران حوزه استراتژیک و

دیپلماتیک آمریکا همانند «رایان کراکر» و

«دیوید پترائوس» که مسئولیت اداره امور

عراق را عهده‌دار هستند؛ در گزارشات خود

بر ضرورت ارتقاء سطح همکاری‌های

منطقه‌ای ایران - آمریکا تأکید داشته‌اند. این

امر اگرچه مانع از درگیری نظامی دو کشور

گردیده است، اما شواهد نشان می‌دهد که

۴. ادوارد آذر و چونگ این-مون، امنیت ملی در جهان سوم، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، صص ۳۰۵ - ۳۰۶.
۱۰. Paul Johnson, "The almost – Chosen People", *The Wilson Quarterly*, 9 (Winter 1985), p. 85.
۱۱. Graham Fuller, "The Future of Political Islam", *Foreign Affairs*, March/April, 2002.
۱۲. نواز جرجیس، «آمریکا و اسلام سیاسی»، ترجمه کمال سروریان، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲)، صص ۲۸ و ۲۹.
۱۳. Samuel Huntington, "The Erosion of American National Interest", *Foreign Affairs*, September/ October, 1997.
۱۴. بهرام نوازی، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳)، صص ۱۸۶.
۱۵. گراهام فولر، پیشین، صص ۲۸۴.
۱۶. نوزانی پیشین، صص ۲ - ۲۷۰.
۱۷. حشمت‌الله فلاح پیشه، آمریکا دنیا را به کدام سو می‌برد؟ (تهران: بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، ۱۳۸۲)، صص ۸۵.
۵. Barry Rubin, *Paved with Good Intentions*, (New York: Oxford University Press, 1980), p. 57.
۶. Karl Brown, *International Politics and the Middle East: Old Rules and Dangerous Game*, (Princeton: Princeton University Press, 1984), p. 4.
۷. R. K. Ramazani, "Iran's Foreign Policy: Both North and South", *Middle East Journal*, Vol. 46, no. 3 (Summer 1992), p. 395.
۸. گراهام فولر، *قبله عالم؛ ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه عباس مخیر، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳)، صص ۶.
۹. ساموئل هانتینگتون، *چالش‌های هویت در آمریکا*، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه و دیگران، (تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۴)، صص ۱۰۵.

Crisis? (Washington: U.S. Foreign Relations Council, 2004), p. 18.

<sup>25</sup>. Ibid, p. 21.

<sup>26</sup>. Ibid, p. 22.

<sup>27</sup>. Kenneth Pollack, Behind the Scenes of Tumultuous Relationship: The U.S. and Iran, (Washington: Council of Foreign Relations, 2004), p. 15.

<sup>28</sup>. Ibid, p. 19.

<sup>29</sup>. Elaine Sciolino, "Christopher Signals a Tougher U.S. Line Toward Iran", *New York Times*, 31 March 1993, p. 4.

<sup>30</sup>. "American and Islam: A Wobbly Hand of Friendship", *Economist*, 26 August 1995, p. 26.

<sup>32</sup>. Graham Fuller, op.cit, p. 29.

<sup>33</sup>. کریگ اسنایدر، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه حسین محمدی نجم، (تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد،

۱۸. جفری کمپ، انتخاب‌های تسلیحاتی ایران: مسائل و تحلیل‌ها، ترجمه پیروز ایزدی، (تهران: دانشکده

فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، ۱۳۸۰)

۱۹. فلاحت پیشه، پیشین، ص ۹۱.

<sup>20</sup>. کمیسیون امنیت ملی آمریکا، استراتژی آمریکا برای قرن جدید، ترجمه پیروز ایزدی، (تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، ۱۳۸۰)، صص ۱۳۰ - ۱۲۸.

<sup>21</sup>. N. Drass, Psychological Operations, 2001, www.geocities.com, also see Puojmayer, T. D, U.S and Psychological Warfare, 2002, www.psyop.com

<sup>22</sup>. U.S Military Department of Psy operation, Psychological Warfare, 1998.

<sup>23</sup>. Barry Yeoman, Mission impossible Independent on Sunday (London), July 7, 2002.

<sup>24</sup>. Peter Rudolf, United States, Iran and Transatlantic Relations; Headed for